

چکیده

با توجه به جمعیت بیشتر و نیز قرار گرفتن سمرقند، بخارا، تاشکند، فرغانه و ... در ازبکستان، این کشور از جهات تمدنی، تاریخی و فرهنگی و همچنین از جهت سیاسی و نظامی نقش محوری در منطقه آسیای مرکزی دارد و به همین دلیل ظرفیت الگویی ازبکستان در این منطقه بسیار بالا است. در واقع با توجه به تنگنایی که حکومت‌های منطقه معمولاً علیه مسلمانان و مظاهر اسلامی ایجاد می‌کنند، باز شدن فضا برای اسلام در ازبکستان می‌تواند به عنوان یک نمونه عملی و موفق باعث تغییر رویه در سایر کشورهای آسیای مرکزی نیز گردد. این تغییر رویه در خود ازبکستان با مرگ کریمف و آغاز ریاست جمهوری شوکت میرضیایف آغاز شد. از این سال فضا به شکل ملموسی در ازبکستان بازتر شد چرا که میرضیایف پس از سال‌ها نخست وزیری در دولت کریمف این تجربه را کسب کرده بود که سرکوب اسلام در جامعه‌ای مانند ازبکستان امکان پذیر نیست و تنها به فعالیتهای زیرزمینی و مسلحانه دامن خواهد زد. در همان سال اول آغاز حکومت وی ۲۰ هزار نفر که به دلیل عضویت در احزاب و گروه‌های اسلامی زندانی شده بودند، از زندان آزاد شدند، ۱۷ مسجد تنها در تاشکند افتتاح شد، ۲۰۰۰ تشکل مذهبی ثبت گردید. این همه بیانگر عطش شدیدی بود که در جامعه ازبکستان نسبت به اسلام و میراث کهن و تمدنی منطقه ماوراءالنهر وجود داشت بدون شک طی دهه‌های آینده شاهد رشد بیشتر فرهنگ اسلامی و جریان‌های اسلام گرا در ازبکستان خواهیم بود و با توجه به ریشه‌های عمیق تمدن اسلامی در ماوراءالنهر احتمالاً جریان اسلامی تقریبی و تمدنی رشد فراگیرتری نسبت به سایر جریان‌های اسلام گرا خواهد داشت و طبیعتاً این مسأله فرصت بسیار خوبی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت همکاری‌های فرهنگی و حتی سیاسی با ازبکستان را به مرور در پی خواهد داشت. با توجه به فضای باز ایجاد شده در دوران میرضیایف و علاقه مندی شدید مردم ازبکستان به فرهنگ و میراث اسلامی، به ویژه آموزه‌های عرفان اسلامی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حضور فرهنگی گسترده در حوزه‌های مختلف ازبکستان به نقش آفرینی بسیار مناسبی دست بزند.

واژگان کلیدی

اسلام، ازبکستان، عرفان، قادریه، کبرویه، نقشبندیه، ماوراءالنهر

مقدمه

کشاکش قدرت‌های بزرگ برای دست یافتن به منابع جدید و سرشار انرژی در آسیای مرکزی و همچنین استفاده از موقعیت سوق الجیشی برخی پایگاه‌های نظامی، این منطقه را به صحنه‌ای برای رویارویی همه جانبه سیاسی - اقتصادی - فرهنگی بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. در این میان، تاجیکستان و ازبکستان از ویژگی‌های خاصی برخوردار هستند که سبب می‌شود این کشورها برای ج.ا.ایران، عربستان سعودی، ترکیه، فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین، اهمیت مضاعفی پیدا کنند. ویژگی‌هایی همچون توانمندی‌های نظامی - سیاسی و جمعیت بیشتر در ازبکستان (نسبت به سایر کشورهای منطقه) و پیوند زبانی - فرهنگی ازبکستان و تاجیکستان با افغانستان و ایران و پیشینه مدنیت اسلامی در سمرقند، بخارا، فرغانه، کولاب و ... که موجب عمق مذهبی بسیار بیشتر در این دو کشور گردیده است، از جمله این ویژگی‌ها هستند. باید اضافه کرد که جوامع این دو کشور کاملاً در هم تنیده هستند و به همین علت، مجموع این دو کشور نقش تعیین‌کننده و پیش‌تاز در تحولات آسیای مرکزی دارند.

طی سال‌های اخیر روندهای سیاسی متفاوتی در این دو کشور طی شده است. در ازبکستان پس از مرگ اسلام کریمف (در سال ۲۰۱۶ میلادی) فضای بازتری برای بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی ایجاد شد. (نظیر امکان پخش اذان در مساجد شهرهایی که پیشتر پخش اذان ممنوع شده بود). اما در تاجیکستان در چند سال اخیر شاهد مجموعه‌ای وسیع از اقدامات هماهنگ، علیه مظاهر اسلامی (خصوصاً علیه شعائر همچون پخش اذان از مساجد و حجاب) و برنامه‌هایی سازمان‌دهی شده علیه جمهوری اسلامی ایران (خصوصاً نهادهای فرهنگی ج.ا.ایران) در این کشور هستیم.

مجموعه این اقدامات، به اضافه تلاش‌های فراگیر عربستان سعودی جهت حضور در حوزه فرهنگی - مذهبی این دو کشور (به ویژه تاجیکستان)، به طرز مؤثری زمینه را برای آشوبناک شدن منطقه آسیای مرکزی و همچنین مرزهای شرقی ج.ا.ایران فراهم می‌سازد. این آشوبناک شدن، می‌تواند اثرات سوء کلانی بر ژئوپلیتیک منطقه شرق جهان اسلام بگذارد.

البته اگر همین تهدیدات بالقوه، سبب پیدایش یک انگیزه قوی برای اهتمام ورزیدن منسجم‌تر ج.ا.ایران به مسائل شرق جهان اسلام گردد، این تهدید به فرصت تبدیل شده و موجب انفتاحی در بحث عمیق تمدن اسلامی در این منطقه خواهد بود. در واقع ما اگر بتوانیم با یک استراتژی هوشمند و مبتنی بر داده‌های تاریخی، پتانسیل‌های خفته اما بسیار بزرگ تمدنی، در منطقه شرق جهان اسلام را بازخوانی کنیم و پیام فرهنگ اسلامی - ایرانی را به درستی به مردم این سامان برسانیم، بخش وسیعی از توطئه‌های استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی و مردم مسلمان منطقه خنثی خواهد شد. این مهم، به دلیل پایه‌های سترگ و نفوذ بسیار عمیق و تاریخی تمدن اسلامی با محوریت فرهنگ اسلامی - ایرانی در منطقه شرق جهان اسلام، حتماً با توفیقات فراوانی همراه

خواهد بود. (البته در صورت رعایت ملاحظات فرهنگی، اجتماعی - سیاسی هر بخش، داشتن برنامه منسجم و نهایتاً حضور فعال، خردمندان و شجاعانه در سپهر فرهنگی منطقه)

عطش مردم ازبکستان برای نزدیک تر شدن به سبک زندگی اسلامی، از سالیان پیش به خوبی مشاهده می‌شد، به تعبیر اندیشکده کارنگی آمریکا در گزارشی که در سال ۲۰۰۸ میلادی تهیه کرده است: «فروپاشی حاکمیت شوروی، یقیناً اسلام را با شدت استقلال بوده است. پس از استقلال، توجه مردم به دین بطور سیری ناپذیری رشد کرد، به فوریت صدها مدرسه دینی و مسجد توسط اهالی محلی و بدون هیچ دستوری از حکومت، ظاهر شد. تقاضا برای قرآن به زبان بیشتری به زندگی عمومی آورده است، عمدتاً بدین خاطر که این موضوع اولین خواسته مردم ازبک، درست بعد از روز ازبکی وجود داشت، و هر نوع کتاب دینی به سرعت به فروش می‌رسید. بعضی‌ها، شامل بسیاری از جوانان، مذهبی شدنشان با پوشیدن لباس‌های اسلامی و ریش گذاشتن شروع شد، جوانان، دیگر از کراوات استفاده نمی‌کردند، و زنان، حجاب و یا ابداعاتی شبیه حجاب را در پیش گرفتند. تقید عمومی به تعطیلات مذهبی فزونی یافت، همینطور روزه گرفتن در ماه رمضان، و دور هم جمع شدن برای مراسم افطار در اول شب...» (Martha Brill Olcott & Diora Ziyeva, 2008). این فرهنگ و میراث اسلامی سبب شده است که امروزه در سند توسعه ملی توسعه کشور که در سال ۲۰۱۷ تنظیم شده است «ایده ملی اسلام روشنفکر» رسماً به عنوان یک هدف مورد توجه قرار گیرد. در واقع امروز بیش از هر زمان در یک سده اخیر، اسلام به صورت رسمی به عنوان پایه‌هایی مستحکم برای هویت و وحدت جامعه ازبکستان مطرح می‌شود. حتی دولتمردان سکولاری که باور به اندیشه اسلامی نداشته باشند از جهت ایجاد یک سوپاپ اطمینان و رفع اتهام از ازبکستان در مورد نقض گسترده حقوق بشر در دوران کریمف و حتی از جهت نقش آفرینی فعال تر ازبکستان در منطقه و جهان اسلام، موافق بازتر شدن فضا برای اسلام و میراث تمدنی این آیین در کشور خود هستند. البته برخی از دولتمردان و نیز حاکمان مسکون نسبت به حضور فعال و اجتماعی - سیاسی دین حساس هستند و خواهان باقی ماندن اسلام به شکلی نمادین و فرهنگی هستند اما اسلام در ازبکستان خواه ناخواه ویژگی‌های پررنگ اجتماعی - سیاسی نیز خواهد داشت. اسلام در این کشور عموماً با ویژگی‌های کلام ماتریدی، فقه حنفی و روحیه و اخلاق صوفی شناخته می‌شود و همین اسلام در مقابل روسیه تزاری و روسهای بلشویک، دژ دفاع از باورها و رفتارهای اسلامی بوده لذا امروز نیز صدای بلندی در بیان خواسته‌ها و اهداف خود دارد.

پس با توجه به این غنای فرهنگی و تاریخی بایستی به مطالعه بیشتر پیرامون ابعاد مختلف اسلام و اسلام‌گرایی در ازبکستان همت گمارد و تحقیق حاضر نیز به روش توصیفی - تحلیلی، چنین هدفی را دنبال می‌کند.

سیمای کلی اسلام و اسلام‌گرایی در ازبکستان معاصر

احزاب اسلام‌گرا نظیر حزب التحریر با استفاده از بستر اسلام‌خواهی مردم ازبکستان به رشد خوبی در جامعه این کشور دست پیدا کرده‌اند و علی‌رغم سرکوب دوران کریمف توانستند به حیات خود ادامه دهند و در مورد برخی مسائل هنوز هم مواضع تندیه‌ای علیه دولت ازبکستان می‌گیرند. باید توجه داشت که این حزب موافق فعالیت مسلحانه نیست و با وجود اتخاذ موضع‌گیری‌های ریشه‌ای علیه حکومت، باور به فعالیت صرفاً سیاسی و تبلیغی دارد. (این حزب هنوز هم در ازبکستان غیر قانونی است.) انتقادات این حزب معمولاً در رابطه با اصل قرار نگرفتن شریعت در قانون‌گذاری، حضور و فعالیت رژیم صهیونیستی و آمریکا در ازبکستان و مسائلی از این دست است. بسیاری از مردم عادی و دانشگاهیان ازبکستان تشنه‌ی بازایی معارف عرفان اسلامی و شنیدن نکاتی پیرامون سعادت انسان، محبت و حتی عدالت در آموزه‌های ایشان هستند و ایران می‌تواند با برجسته کردن مفاخر مشترک فرهنگی (نظیر حکیم ترمذی، ابن سینا، عزیزالدین نسفی، اثیرالدین اخیسکتی و...) گام بزرگی در راه ارتباط با مردم مسلمان ازبکستان بردارد. جامعه شیعه در این کشور نیز با جمعیت حدوداً دویست هزار نفری خود از جایگاه خوبی برخوردار هستند و به عنوان نمونه مسجد شیعیان در سمرقند از مساجد فعال و مورد اقبال عمومی شیعیان این کشور است و ایران می‌تواند بدون برانگیختن حساسیت‌های مذهبی به این نوع مساجد کمک‌های کاملاً معمولی (نظیر اهدای فرش و...) داشته باشد. (حتی از طریق غیردولتی نظیر کمک‌های تجار مسلمان ایرانی) البته اگر این کمک‌ها به دیگر مراکز فرهنگی و دینی ازبکستان نیز صورت پذیرد اثر بهتری خواهد داشت. امروز صنعت گردشگری حلال و بازسازی مقابر بزرگان عرفان و تصوف در ازبکستان یک مسأله بسیار مهم است که دولت ازبکستان حضور ایران در این صحنه را یقیناً با کمال میل خواهد پذیرفت. حتی حضور در عرصه آموزش و پرورش ازبکستان نیز که بیشتر مورد طمع اروپایی‌ها و غرب‌گرایان است می‌تواند از دیگر رشته‌های مناسب برای پیوند محکم‌تر میان دو جامعه اسلامی ایران و ازبکستان باشد. عرصه اقتصادی و اتصال ریلی و جاده‌ای میان دو کشور نیز ممکن و حتی یک ضرورت اقتصادی برای دو کشور محسوب می‌شود.

طی سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۶ میلادی (از آغاز ریاست جمهوری شوکت میرضیایف تا کنون) گسترش نمادها و رفتارهای اسلامی و نیز احترام به میراث اسلامی و توجه به آن برای هویت‌یابی ازبکستان معاصر به صورت چشم‌گیری افزایش یافته و مراکز متعدد دینی در پایتخت و سایر نقاط در حال افتتاح هستند. چرایی این رشد و سنجش آینده این جامعه نیاز به تحلیل دارد که در این پژوهش مختصراً به آن خواهیم پرداخت.

عدم شناخت فرهنگ اسلامی و اسلام‌گرایی در مهم‌ترین کشور آسیای مرکزی از یکسو ما را از

عمق استراتژیک خود در این منطقه حساس غافل می‌سازد و از دیگر سو ما بدون شک در درازمدت ما را با بحران‌های امنیتی مواجه خواهد ساخت.

میر ضیایف در بسیاری از مناسبت‌های ملی نسل جوان را به الگوگیری از مفاخر تاریخی این کشور دعوت می‌کند و ساخت مراکزی مثل مرکز بزرگ تمدن اسلامی و گردآوری حدود ۷۰ هزار نسخه خطی (حداقل حدود نیمی از این نسخ، فارسی هستند) در کتابخانه تاشکند و ... همگی حکایت از اهمیت بی‌رقیب میراث تاریخی به ویژه میراث تصوف و عرفان اسلامی در هویت کنونی جامعه ازبکستان دارد. به یک دلیل بسیار مهم و راهبردی جمهوری اسلامی با کمک به حفظ و احیای این میراث به یک چشم‌انداز بسیار روشن در آینده منطقه دست خواهد یافت و آن دلیل این است که رژیم سعودی و برخی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای چنین وانمود می‌کنند که مسلمانان آسیای مرکزی سنی مذهبند و ایران شیعه نمی‌تواند با آنها رابطه دوستانه‌ای داشته باشد و حتی گفته شد که برخی کارشناسان در ایران چنین دیدگاهی دارند، اما ایشان از این حقیقت غافلند (و یا متغافل) که سنت دیرینه اسلامی در این مناطق عمدتاً به واسطه تصوف، روحی شیعی و اهل بیتی دارد و حفظ بسیاری از سنن و احیاء میراث تمدنی و تاریخی باعث برقراری پیوندی بسیار عمیق میان ایران اسلامی و مردم ازبک و تاجیک و ... خواهد شد و جریان اسلام‌گرایی برآمده از این مردم نیز خود را به انقلاب اسلامی به رهبری راهبرانی عارف و حکیم مثل امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نزدیک تر خواهد دید تا حکام جور در سعودی و غیر آن. مردمانی که نام فرزندان دوقلوی خود را عمدتاً حسن و حسین می‌گذارند و حتی در چندده سال اخیر نام روح‌الله نیز در میان ایشان تقریباً رواج پیدا کرده است کسانی هستند که می‌توانند در عین داشتن فقه حنفی اما باورها و اصولی یکسان (و نه حتی نزدیک) با ما داشته باشند. هویت ایران اسلامی با هویت ازبکستان اسلامی و تاجیکستان اسلامی در حقیقت مانند تکه‌های یک آینه هستند که وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند نور خورشید حق را در دایره وسیع تری متجلی می‌سازند، پس بایستی به شناخت دقیق و عمیق میراث تمدنی به ویژه میراث صوفیه در ازبکستان و پیرامون آن همت گمارد.

سابقه تمدنی در ماوراء النهر

تاریخ منطقه آسیای میانه پیوندی ژرف و ناگسستگی با عرفان و تصوف^۱ دارد به طوری که هرگونه مطالعه پیرامون تاریخ کشورهای این منطقه و همین‌طور مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و ... در خصوص زندگی معاصر مردمان این سرزمین‌ها بدون مطالعه در خصوص تصوف، ابتر و فاقد

۱. بحث‌های مفصلی پیرامون دلالت واژگان عرفان و تصوف در فضای فکری ایران صورت گرفته است ولی از آنجا که این مبحث تأثیری در موضوع مورد مطالعه ما در آسیای میانه ندارد و در این محدوده تمایزی میان این واژگان برقرار نشده است؛ ما نیز در این مقاله به همان شیوه آسیای مرکزی، از این واژگان در کنار یکدیگر استفاده می‌کنیم و وارد دقایق واژه‌شناختی حول این الفاظ نمی‌شویم.

ادراک معنایی عمیقی خواهد بود. شهرهایی چون ترمذ، بخارا، سمرقند و خوارزم از مهمترین گهواره‌های تصوف، چه از حیث پیدایش و چه از حیث پاسبانی از میراث صوفیانه بوده‌اند و هرچند با تطورات سترگ تاریخی، امروزه این شهرها در محدوده‌ای خارج از تاجیکستان واقع شده‌اند؛ اما امتداد تمدنی آنها اگر در میان پارسی گویان ماوراء النهر یعنی تاجیکان بیشتر از سایر اقوام و ملل نباشد بی شک کمتر نیست. در واقع قسمت اعظم تاجیکستان فعلی، از حیث تاریخی بخشی از بخارای شرقی محسوب شده و نمی‌توان تاریخ آن را جدای از رهگذر تاریخ نقاطی چون سمرقند و بخارا فهم کرد.

قسمت شمالی تاجیکستان نیز که پس از طی کوهستان سربه فلک کشیده زرافشان و در ساحل رود عظیم سیردریا نمایان می‌شود، بخشی از دره فرغانه است که این منطقه نیز به نوبه خود از مراکز مهم حفظ و اشاعه عرفان و تصوف در آسیای میانه بوده است.^۱ دومین شهر بزرگ تاجیکستان یعنی خجند در این منطقه واقع است. نذیرجان تورسونف در کتابی که درباره تاریخ خجند نگاشته است (Торихномаи Хучанд)؛ از قول مؤلف کتاب شرفنامه شاهی یا عبدالله نامه (حافظ تنیش ابن میر محمد بخاری) چهار شهر را زینت ماوراء النهر دانسته است: بخارا، سمرقند، ترمذ و خجند و درباره خجند چنین می‌آورد:

«چهارم خجند: جای فراغت، موضع پاکان، مکان صوفیان و حدی که از آن، جهان آغاز می‌شود.»

(Назирҷон Турсунов, Торихномаи Хучанд, Хучанд: Меъроҷ, 2012: 184)

زادگاه اولین شاعر بزرگ پارسی گوی، ملقب به آدم الشعراى ادبیات فارسی، یعنی ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی نیز امروزه با تقسیمات جدید، در همین ولایت سغد تاجیکستان به مرکزیت خجند قرار گرفته است. در واقع منطقه پنجکنت (که رودک یا پنج رود از روستاهای آن است.) از نواحی سمرقند بوده و به همین دلیل رودکی را رودکی سمرقندی نامیده‌اند. سلسله شعراى پارسی گوی پس از رودکی که برخاسته از این نواحی‌اند نیز بسیارند:

منجیک ترمذی، ناصر خسرو، اثیرالدین اخسیکتی، سیف فرغانی، بدر چاچی، کمال خجندی، سوزنی سمرقندی، مؤیدالدین خوارزمی، عزیزالدین نسفی، ضیاء نخشبی، خیالی بخارایی، سیدای نسفی، فطرت زردوز سمرقندی، شیدای خجندی، سید غازی ناله استروشنی، ناصح کولابی،

۱. دره فرغانه امروزه در در محدوده شمالی تاجیکستان، شمال شرق ازبکستان و غرب قرقیزستان واقع شده است. بخش اعظم و مهمتر آن شامل شهرهای فرغانه، اندیجان و نمگان در ازبکستان قرار دارد. مردمان ساکن این دره دارای روحیه قوی مذهبی هستند و اتفاقاً گروه‌های تروریستی نیز سعی در سوء استفاده از این ویژگی و در واقع حسن مردم منطقه دارند. نکته مهم این جا است که اگر معارف عرفانی نیاکان این مردم در منطقه پررونق باشد، دیگر اندیشه‌ها و تبلیغات گروه‌های تروریستی جذابیت خود را از دست می‌دهند و بسترهای فکری و روحی جذب‌گیری این گروه‌ها نابود شده یا به حداقل می‌رسد.



فضلی نمگانی، بهجت اسفره، پری حصاری، معدن اشتی، قنبرخان خجندی، مخلص بدخشانی، احمد دانش بخارایی، حیرت بخارایی، محمد رحیم گرمی، میرزا طغرل احرار فلغری، کریم دیوانه حصاری و ... تنها بخشی از حافظان و مروجان فرهنگ و ادب فارسی در این منطقه بوده‌اند و خود پیداست زبانی که متون مهم ادبی آن کتبی چون کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، ترجمه رساله قشیریه، کشف الاسرار و عده الابرار، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، معارف بهاء‌ولد، تذکره الاولیاء و اشعار سنایی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و ... باشد، چگونه روح عرفان و تصوف را در اعماق جان آحاد جامعه رسوخ می‌دهد.^۱

همچنین نگاهی به مخطوطات موجود در کتابخانه‌های تاجیکستان (و کشورهای پیرامونش به ویژه کتابخانه‌های غنی ازبکستان) نشان می‌دهد که سنت کتابت و استنساخ کتب عرفانی، برای قرن‌های متمادی تا پیش از آمدن روس‌ها، تا چه میزان در این منطقه رواج داشته است. تنها در «اینستوت شرق شناسی آکادمی علم‌ها» می‌توان صدها نسخه عرفانی کتابت شده یا استنساخ شده در محدوده تاجیکستان و سرزمین‌های اطرافش را دید.^۲

اصالت بسیاری از عارفان سده‌های اولیه هم به خراسان و ماوراء النهر مربوط است، چنانکه شیخ الشیوخ شبلی صوفی قرن سه و متولد سامراء دارای اصالتی از استروشن (واقع در ولایت سغد تاجیکستان امروزی) است.

لذا با توجه به عواملی که بر شمرده شد میتوان میزان گستردگی و عمق نفوذ عرفان و تصوف در تاجیکستان را مشاهده کرد. حال میتوان به سراغ این مسأله رفت که کدامیک از سلاسل عرفانی در این منطقه رواج بیشتری داشته و دارند و هر یک دارای چه ویژگی‌هایی هستند.

سلاسل عرفانی رایج در ماوراء النهر

پربراه نیست اگر بگویم در طول تاریخ هزار و چند صد ساله حضور اسلام در منطقه ماوراء النهر، صورت اصلی و غالب اسلام در این سامان، اسلام عرفان و تصوف بوده است و البته باید توجه

۱. برای احصاء تعداد بیشتری از شعرای پارسی گوی ماوراء النهر بنگرید به: میرزا ملا احمد، یاد یار مهربان، مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکان ورورد تا هند، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰

۲. کتبی همچون اعتقاد نامه جامی، حقایق الدقایق، زادالمسافرین، قلندرنامه، کنزالرموز، گلشن راز، لمعات عراقی، لوامع جامی، نزه الارواح و رسائل میر سید علی همدانی و ... برای بررسی بیشتر در رابطه با نسخ خطی در تاجیکستان بنگرید به: سید علی موجانی و امیر یزدان علی مردان، فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، جلد اول، ۱۳۷۶ و همینطور:

A.M.МИРЗОЕВ ВА А.Е. БЕРТЕЛЬС,ФЕХРИСТИ ДАСТХАТҲОИ ШАРҚИИ
АКАДЕМИЯИ ФАНҲОИ РСС ТОҶИҚИСТОН, ДУШАНВЕ, ДОНИШ, 1988

داشت که تصوفی کاملاً شریعت‌گرا و غیور برای حفظ احکام و آداب مسلمانی، چنانکه در اکثر منابع مربوط به روسیه تزاری و شوروی سرسخت‌ترین مخالفان حاکمیت روس‌ها در منطقه، صوفیان معرفی شده‌اند. مخالفانی متعصب که کمترین همکاری را با حاکمان غیر مسلمان منطقه داشته‌اند. البته موارد استثناء جالب توجهی هم وجود دارد که اتفاقاً درس آموز هم هستند و به ما نشان می‌دهند که موارد سازش با روسها بیشتر در میان کدام سلسله‌ها رخ داده است. علی‌ای حال بزرگترین عامل بازدارنده در برابر فرهنگ روسی عصر تزارها و فرهنگ مارکسیستی - روسی عصر شوروی، در این منطقه و همچنین منطقه شمال قفقاز بدون شک تصوف اسلامی ریشه دار در این مناطق بوده است.^۱

در دوره‌های پیشین نیز همین مسأله قابل مشاهده است: از شهادت شیخ نجم‌الدین کبری در ایستادگی در برابر مغولان تا درگیری‌های نقشبندیه با مهاجمان غیرمسلمان عمدتاً بودایی اعم از کالمیکها، ایرت‌ها و جونغارها و ... همه نشان دهنده حضور تصوف در قالب نهضتی هم‌نخبه‌گرا و هم‌توده‌ای در مسائل سیاسی و اجتماعی محیط آن‌ها است. حتی اشعار بسیار تند سیف فرغانی اهل تصوف (قرون هفت و هشت) در دفاع از عدالت و مبارزه با ظالمان باعث شده است از وی به عنوان اولین شاعر فارسی‌سرای یاد شود که بر مسأله عدالت اجتماعی تمرکز کرده است. (Saadat noury , Manouchehr. 2013) لذا از جنبه‌های گوناگون فرق تصوف حضور زنده و پویا در این منطقه داشته و دارند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

حکیمیه

طریقتی است که نام آن را در متون عرفانی قرون اولیه اسلامی می‌بینیم و به مرور به عنوان یک طریقت، نامی از آنها برده نمی‌شود اما آنچه در مورد این گروه بسیار حائز اهمیت است نقش فکری و مفهومی آنان است. حکیم ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن (یا حسین) بن بشر ملقب به حکیم ترمذی (متوفی پس از سال ۲۸۵ ه.ق) (ابراهیم خدا، ۱۳۸۴: ۹۳) با نگارش کتاب سیره الاولیاء یکی از نقاط عطف تاریخ عرفان را رقم زد چرا که با نظریه پردازی عمیق پیرامون مفهوم ولایت بستر را برای ادراک مقام انسان کامل و جایگاه ولی و امام در نظام خلقت و طی مراتب سیر

۱. مهم‌ترین اثر پژوهشی در رابطه با سرگذشت تصوف در عصر شوروی کتاب بنیگسن و ویمبوش به مشخصات زیر است که صدها شاهد برای صدق این مدعا (یعنی نقش محوری تصوف در حفظ فرهنگ اسلامی در آسیای میانه و شمال قفقاز)، در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از مبارزات امام شامیل در قفقاز تا ایشان مدلی در فرغانه تا قربان مراد در ترکمنستان و ... همه و همه با محوریت تصوف رخ داده است:

الکساندر بنیگسن و اندرس ویمبوش، صوفیان و کمیسرها، تصوف در اتحاد شوروی، ترجمه افسانه منفرد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸

و سلوک، آماده ساخت. مهم‌ترین بخش از کتاب وی ختم الاولیاء یا ختم الولایه نام دارد و سبب شده است که نوعاً اصل کتاب نیز به همین نام، نامیده شود. بعدها پیروان این طریقت در دل سایر طریقت‌ها جای گرفتند اما جایگاه خاص حکیم ترمذی از جهت تاریخ تصوف شایان توجه است. امروزه نیز مزار حکیم ترمذی در جنوب ازبکستان مورد توجه جمع کثیری از مردم قرار دارد و به ویژه در چهارشنبه‌ها که روز خاص زیارت حکیم شمرده می‌شود (ابراهیم خدا، ۱۳۸۴: ۹۴)، زائران زیادی از منطقه ترمذ و سایر نقاط ازبکستان و حتی کشورهای مجاور به زیارت حکیم ترمذی می‌آیند. برخی کتب او در سده اخیر مورد توجه مستشرقین غربی و محققین مسلمان قرار گرفته است و کتاب‌های ختم الاولیاء و ادب النفس او در بیروت و قاهره چندین بار منتشر شده‌اند.

یسویه

این طریقت توسط خواجه احمد یسوی ملقب به پیر ترکستان (زاده شهر اسفیچاپ یا سیرام امروزی در ۴۳۲ه.ق و در گذشته پس از عمری طولانی در بیش از یک قرن بعد احتمالاً ۵۶۲ه.ق در یسه یا شهر ترکستان امروزی) بنیان گزارده شد. او از مجلس خواجه یوسف همدانی در بخارا بهره برد و به عنوان یکی از خلفای او راهی سرزمین‌های قبایل ترک در قزاقستان امروزی شد. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۱۱-۴۰۷)

جریان عرفانی عزیزالدین نسفی

در امتداد توجه به بعد فکری طریقت حکیمیه که پیشتر ذکر آن رفت باید به عزیزالدین نسفی و جریان عرفانی‌ای که او بدان تعلق داشت توجه کرد. هرچند بعدها از طریقت عزیزالدین نسفی (که مانند اکثر سلاسل تصوف به استثناء نقشبندیه - نسب نامه عرفانی خود را به حضرت علی ع و از آنجا به پیامبر (ص) می‌رساندند)، طریقتی به شکل سازماندهی شده و مشخص باقی نماند اما اثرگذاری فکری او بی‌اندازه در تاریخ عرفان در آسیای میانه و ایران مهم است.

در واقع پس از ظهور ابن عربی در جهان عرفان اسلامی، چند عارف محقق و صاحب قلم، نظیر قونوی و قیصری و بابا رکن‌الدین و جامی و ... نقش مهمی در فراگیر شدن اندیشه‌های او در جهان اسلام و به ویژه در میان فارسی‌زبانان داشتند و عزیزالدین نسفی نیز از جمله همین افراد است که باید او و اندیشه‌های او را به عنوان نقطه مهمی از تاریخ اندیشه‌های عرفانی در میان تاجیکان، یعنی فارسی‌زبانان ماوراء النهر مورد مطالعه قرار داد.

از جهت فهم اندیشه‌ای جریان‌ات عرفانی، در این مقام پرداختن به مسأله انسان کامل و ولایت او در اندیشه‌های عزیزالدین نسفی و مسائل تئوریک عرفانی ضروری به نظر می‌رسد و از آنجا که نسفی در واقع وامدار و مروج آراء ابن عربی است ناگزیر ابتدا باید از ابن عربی و شرح اجمالی افکار او آغاز کرد.

آراء ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰) که بی شک نقطه عطفی در تاریخ عرفان و فلسفه در جهان اسلام است، مانند زلزله‌ای سهمناک جهان اسلام را به حرکت در آورد؛ البته حرکتی عمدتاً بی صدا که آثار سیاسی- اجتماعی خود را در آینده نشان می‌داد. آراء ابن عربی در طول زمان به قدری برای اندیشمندان مسلمان جذابیت داشته است که بر کتاب فصوص الحکم او بیش از صد و پنجاه شرح نوشته شده است که اتفاقاً یکصد و سی شرح آن کار ایرانی‌هاست. (مهربانی، ۱۳۸۸: ۱۲)

به نظر نگارنده آنچه که بیشترین جذابیت را به آراء ابن عربی داد این نکته بسیار مهم است که تا پیش از او عمده اقوال مطرح از عرفاء که مبتنی بر کشف و شهود آنان بود و به نوبه خود دل‌های بی شماری را در جهان اسلام به سمت خود جذب کرده بود، اینک با آراء ابن عربی تبیین منسجمی می‌یافت به ویژه در هستی‌شناسی او و معرفی طبقات وجودی عالم در قالب مراتب ناسوت (طبیعت یا ملک: عالم ماده)، ملکوت (عالم خیال دارای شکل و بدون ماده)، جبروت (عالم تماماً عقلی بدون ماده و شکل)، لاهوت (عالم اسماء و صفات خداوند) و ذات الهی و پرداختن مفصل به مسائلی همچون اعیان ثابت، که این همه در کل موجب مبین شدن بیشتر گفته‌های تا حدی پراکنده عرفای پیشین می‌شد.

البته دیدگاه ابن عربی با مقاوتهایی نیز از سوی برخی عرفای مخالف با وحدت وجود مواجه شد. بهترین نمونه برای دیدن شدت اثرگذاری اندیشه ابن عربی و نظراتی که له و علیه او ایراد می‌شد نامه نگاری‌های انتقادی میان شیخ عبدالرزاق کاشانی (متوفی به ۷۳۶: موافق ابن عربی) و علاء‌الدله سمنانی (۷۳۶-۶۵۹: مخالف ابن عربی) است. ملا عبدالرزاق در نامه خود به این شعر شیخ شمس‌الدین کیشی (قرن هفتم) استشهاد می‌کند:

هر نقش که بر تخته هستی پیداست آن صورت آنکس است کان نقش نگاشت
دریای کهن چو برزند موجی نو موجش خوانند در حقیقت دریاست

(واعظ یزدی مهرجردی، ۱۳۴۱: ۵۶-۴۴؛ کیشی، ۱۳۹۰: ۹) و آن را از نمونه‌های شهود عرفاء بزرگ می‌داند و اندیشه ابن عربی را منطبق با شهود ایشان و تبیینی درست از کشف و شهود اهل دل و منطبق با حقیقت عالم می‌داند. اما سمنانی پذیرای این دیدگاه نیست. (مهرجردی، ۱۳۴۱: ۵۶-۴۴)

اما به هر روی نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت تبیین ابن عربی از شأن و مقام انسان کامل و ولایت اوست و اینکه در واقع سعادت انسان‌ها در گروی قرار گرفتن در دایره ولایت انسان کامل است. او نیز مانند بسیاری از عرفاء پیشین که بدانها اشاره کردیم تصریحی بر تشیع ندارد او در خانواده‌ای پیرو مذهب فقهی ظاهری که از مذاهب بانه یا نابود شده فقهی است و

بنیان گذار آن دواود ظاهری اصفهانی (۲۹۷-۲۵۵) بود، به دنیا آمد. (نصر حامد ابوزید، ۱۳۹۰ و Rustom, 1993. Hbk 184: 4) اما حضرت علی(ع) را از همه صحابه افضل می‌داند (الشیبی، ۱۳۹۴: ۳۲؛ محی‌الدین ابن‌عربی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۶) و در واقع مصداق انسان کامل پس از پیامبر را از این طریق به مخاطب خود نشان می‌دهد. در عصر و زمان خود نیز مهدی را صاحب اصلی ولایت می‌داند و بر اینکه او از نسل پیامبر(ص) از فرزندان علی(ع) و فاطمه زهرا(س) است و جد او حسین بن علی بن ابی طالب(ع) است؛ تصریح می‌کند. (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۴۹).^۱

(بحث‌هایی پیرامون ختم ولایت مطلقه و مقیده در اندیشه ابن عربی وجود دارد که پرداختن به آنها ما را از هدف این مقاله دور می‌سازد لذا به آن نمی‌پردازیم.) او در باب ۱۳ فتوحات مکیه از دیدارش با مهدی نیز سخن می‌گوید. او قطب را نائب خداوند میدانند و می‌گوید: «این قطب نایب خداوند است همانطور که علی بن ابی طالب نایب محمد بود برای تلاوت سوره برائت برای اهل مکه که ابتدا ابوبکر را برای این کار فرستاد سپس او را از این ماموریت معاف داشته و فرمود کسی از ناحیه من برای تبلیغ قرآن نمی‌رود مگر اینکه از اهل بیت من باشد. سپس علی را خواند تا خود را به ابوبکر برساند و فرمان برائت را به نیابت از پیامبر اکرم برای مردم بخواند... پس بدان که این قطب تأثیر زیادی در عالم ظاهر و باطن دارد که خدا این دین را به وسیله وی محکم نگاه داشته است و او را با شمشیر خود ظاهر ساخته و از ظلم و جور دور نگه داشته است و به عدل حکم کرده است.» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۴۸)

به هر روی در قرون شش، هفت و هشت شراح او که عمدتاً در حوزه فرهنگی ایران و روم (آناتولی) و به ویژه سیواس و قونیه می‌زیستند، نگذاشتند که آتش برآمده از آراء ابن عربی خاموش شود. یکی از عرفایی که تحت تأثیر ابن عربی بود و در فضای خراسان و ماوراءالنهر مصادف با حمله مغول می‌زیست عزیزالدین نسفی است (نسف یا همان نخشب با نام جدید قارشی یا کارشی در ازبکستان امروزی واقع شده است). او نیز نقش بسیار مهمی در تبیین مسأله ولایت انسان کامل ایفا کرده است. (نسفی در حدود سال ۷۰۰ ه.ق در ایران و در منطقه ابرکوه وفات یافته است.)

نسفی انسان کامل را به مثابه دل عالم می‌داند و چنین می‌گوید: «انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد، از جهت آنکه تمامت موجودات یک شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی دل نتوانند بود. پس انسان کامل همیشه در عالم باشد و دل زیادت

۱. در باب ۳۶۶ می‌گوید: (ترجمه) خداوند را خلیفه‌ای است زنده که روزی ظهور می‌کند و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم شده است و او دنیا را از عدل و قسط پر می‌کند و اگر از عمر دنیا حتی یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه در بین رکن و مقام از مردم بیعت گیرد. او از عترت رسول الله (ص) و فرزند فاطمه (س) است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است.



از یکی نبود پس انسان کامل در عالم زیادت از یکی نباشد.» (فدایی مهربانی، پیشین، ۱۸۷) او همچنین اولیاء را که پس از پیامبر عهده دار مقام ولایت هستند چنین معرفی می‌کند: «... [پیامبر فرمود]: نام ایشان اولیاست. این اولیا خلق را به دین من دعوت کنند... خدای تعالی دوازده کس را از امت برگزید و ایشان را نایبان حضرت محمد (ص) گردانید... ولی آخرین که ولی دوازدهم باشد خاتم اولیاست و مهدی و صاحب زمان نام اوست... ای درویش! شیخ هرچه فرماید از سر دید فرماید.» (فدایی مهربانی، پیشین، ۱۸۷)

شایان ذکر است بر خلاف دیدگاه سید جواد طباطبایی که عرفان و عارفان را از سیاست و اندیشه سیاسی دور و بری می‌داند و در کتاب درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران در قسمت امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی، می‌گوید: «از آنجا که در سیاست اصالت با دنیا و در عرفان اصالت با آخرت است نمیتوان اندیشه سیاسی مبتنی بر اندیشه عرفانی ارائه داد. در اندیشه عرفانی دنیا همچون مسافرخانه‌ای است که انسان نباید به آن دل ببندد.» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۲۷-۲۰۵) و اتفاقاً تأکید بر عزیزالدین نسفی می‌نماید. (همان) اما نسفی درباره انسان کامل چنین می‌گوید: «[انسان کامل] بعد از شناخت و لقای خدای، هیچ کاری برابر آن ندید و هیچ طاعتی بهتر از آن ندانست که راحت خلق رساند و هیچ راحتی بهتر از آن ندید که با مردم چیزی گوید و چیزی کند که مردم آن را بشنوند و به آن کار کنند، دنیا را به آسانی بگذرانند و از بلاها و فتنه‌های این عالمی ایمن باشند و در آخرت رستگار شوند و هر که چنین کند وارث انبیاء است... انسان کامل هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی در میان خلق پیدا کند... و قاعده و قانون نیک در میان مردم بنهد.» (عزیزالدین نسفی، انسان کامل، بی جا، بی تا، صفحه ۱۰ (مقدمه، در بیان انسان کامل))

پس نسفی اصلاح امر دنیای مردم و اداره صحیح جامعه را نیز از شئون ولایت دانسته است؛ ولایتی که خود باطن نبوت است. (فدایی مهربانی، پیشین، ۱۸۱)

حال باید به این مسأله توجه داشت که نسفی نیز مانند سایر صوفیان، سلسله طریقتی دارد که به حضرت علی (ع) ختم می‌شود و این امر بیانگر این است که در زمان پس از پیامبر ولی مطلق الهی و بارزترین مصداق انسان کامل را علی بن ابی طالب (ع) می‌داند. پس از کنار هم نهادن این عوامل یعنی شأن و جایگاه انسان کامل و مقام ولایت او به نظر می‌رسد هر چند تصریحی بر تشیع در آثار نسفی وجود ندارد اما در واقع بهترین تبیین را از معنا و مفهوم امامت به معنی شیعی آن ارائه می‌دهد و این نوع آراء از نسفی و امثال او دقیقاً همان عاملی است که نقش بی بدیلی در آماده ساختن جامعه غرق در عرفان ایران، برای پذیرش ولایت ائمه معصومین داشته است.

می‌توان گفت روندی که در سده‌های هفتم الی دهم در ایران از جهت فکری و ذوق عرفانی

روی داد و زمینه ساز شکل گیری تحولات سیاسی - اجتماعی گسترده در قرن دهم شد، تا حد زیادی ریشه در افکار و تلاش های امثال نسفی دارد.

کبرویه

این طریقت منسوب به شیخ نجم الدین کبری خیوقی خوارزمی (تولد ۵۴۰ - شهادت ۶۱۸ ه.ق.)، ملقب به «طامة الكبرى» و «شیخ ولی تراش» است (شیخ نجم الدین، ولی تراش نامیده شده است به جهت کثرت اولیاء از میان شاگردان وی). (شیخ نجم الدین کبری، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۱) گسترش این طریقت در سرتاسر ماوراءالنهر (تا شمالی ترین صفحات در قزاقستان امروزی)، تمام خراسان، مرکز ایران، روم و شام و هند و چین بسیار جالب توجه است. البته در قرن نهم دو انشعاب در طریقت ایجاد شد و طریقت های نوربخشیه کبرویه و ذهبیه کبرویه در جای جای نقاط یادشده به ویژه در ایران به حیات خود ادامه دادند اما به طرز عجیبی در آسیای میانه تا امروز با نام کبرویه (بدون نام طریقت های منشعب شده) مواجه هستیم. هرچند به مرور و پس از گسترش نقشبندیه از قرن هشتم و نهم، از گستردگی کبرویه در آسیای میانه کاسته شد و تقریباً به خوارزم و تا حدی بخارا (پیرامون مزار سیف باخرزی در محله فتح آباد بخارا) محدود شده است. (خدایار، پیشین، صفحه ۹۷ و بنیگسون و ویمبوش، پیشین، صفحه ۲۵ و ۶۲. در صفحه ۶۲ این کتاب اشاره شده است که محقق روس سوخارو معتقد است پیروان کبرویه در خوارزم هنوز هم بسیارند.) صوفیان کبروی مهمترین نقش را در مسلمان شدن قبایل کوچ نشین اردوی زرین داشتند. (بنیگسون و ویمبوش، پیشین، ۴۷) (اردوی زرین دولتی به مساحت حدود شش میلیون کیلومتر مربع بود.)

مهمترین جنبه این طریقت در تاجیکستان بازمی گردد به جایگاه بی نظیر میر سید علی همدانی در این کشور. میر سید علی همدانی قطب طریقت کبرویه در قرن هشتم هجری، بخش مهمی از زندگی خود را در ولایت ختلان گذراند و پیروان بی شماری در این سرزمین (مناطق جنوبی تاجیکستان امروزی) به گرد او حلقه زدند به طرزى که تیمور لنگ از محبوبیت روز افزون این سید احساس وحشت کرد.^۱ پس از وفات او در سفر بین کشمیر و ختلان در کنر افغانستان در سال ۷۸۶ هجری قمری و انتقال پیکرش، بنا به وصیت خود او به ناحیه ختلان و تدفین او در شهر کولاب، به مدت صدها سال مردم تاجیک ارادت و عشق خاصی نسبت به این سید که او را حضرت امیرجان می نامند؛ ورزیده اند. دو شعر از اشعار وی شهرت زیادی در میان مردم تاجیک دارند. اولی که به همراه تصویر وی بر اسکناس ده سامانی تاجیکستان نقش بسته است چنین است:

۱. قدیمی ترین و کامل ترین سرگذشت میرسید علی همدانی توسط شاگرد بدخشانی وی یعنی نورالدین جعفر نگاشته شده است: نورالدین جعفر بدخشی، خلاصه المناقب، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۴ (۱۹۹۵ م)



هر که ما را یاد کرد، ایزد مر او را یار باد
هر که اندر راه ما خاری فکند از دشمنی
هر که ما را یاد کرد، ایزد مر او را یار باد
هر که اندر راه ما خاری فکند از دشمنی
هر که ما را رنجه دارد، راحتش بسیار باد
هر که ما را رنجه دارد، راحتش بسیار باد

و دیگری که در آن با استفاده از الفاظ علی(ع) و همدان (همه دان)، اشاره به جایگاه ولایت و مقام انسان کامل شده است؛ چنین است:

پرسید عزیزی که علی اهل کجایی
نی زان همدانم که ندانند علی را
گفتم به ولایت علی، کز همدانم
من زان همدانم که علی را همه دانم^۱

سفر اولیه میر سید علی همدانی به کولاب و منطقه ختلان به واسطه زیارت مزار عارفی از قرن پنجم هجری به نام میر سید حسن اصفهانی، ملقب به شاه خاموش اصفهانی بوده است که امروزه نیز مزار وی در ناحیه مؤمن آباد کولاب زیارتگاهی بزرگ و مورد توجه مردم است. شایان توجه است که در منطقه ختلان دهها مزار از عارفان نامدار همچون شقیق بلخی تا عارفانی که صبغه محلی داشته‌اند، وجود دارد اما متأسفانه موج کشتارهای وسیع بلشویک‌ها در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و نابودی هر کتاب و کاغذی که متنی به فارسی یا عربی بر روی آن نوشته شده بوده، باعث شده است اطلاعات ما نسبت به برخی از این شخصیت‌ها کم باشد و یا خود مردم محل نیز اطلاعات زیادی از صاحب مزار نداشته باشند. طی سالیان اخیر اثر پژوهشی خوبی توسط دو تن از اهل فرهنگ ناحیه ختلان، آقایان رجب عصازاده و دکتر حاتم عصازاده (متولی مزار حضرت امیرجان و فرزند مرحوم رجب عصازاده)، به نام پیران کوهستان ختلان منتشر شده است که تا حد قابل توجهی به شناسایی بیشتر صاحبان مزارات منطقه ختلان، کمک می‌کند. (Pachab Asozoda va Xotam Asozoda, , 2015) در این کتاب شخصیت‌هایی همچون شاه خاموش اصفهانی، شاه جلال‌الدین گلدسته، شاه نعمت‌الله زرآبی، خواجه اسحاق ختلانی و ... سایر عرفایی که محققان ایرانی کمتر از آنها اطلاع دارند معرفی شده‌اند. مزارهایی هم که به اشتباه (احتمالاً به دلیل قرابت‌هایی در نام یا داشتن نسبت خانوادگی) به اویس قرنی و امثاله و حتی بعضی ائمه نسبت داده شده‌اند؛ در این کتاب معرفی شده‌اند. غرض از بیان وجود این زیارتگاه‌های متعدد این است که در این منطقه علی رغم اینکه نام کبرویه امروزه رواج ندارد اما نقش محوری میر سید علی همدانی و احترام به او و مطالعه آثار او باعث زنده نگاه داشته شدن

۱. گسترش اسلام در کشمیر نیز با سفر میر سید علی همدانی به این سرزمین رونق گرفت. کاروان بزرگ او که جد اعلی حضرت امام خمینی(ره) نیز در این کاروان بوده است، مشتمل بر ۷۰۰ تن از عارفان و صنعتگران وارد سرزمین کشمیر شدند.

عملی کبرویه در ختلان و تمام تاجیکستان شده است.

همچنین از اواخر عصر شوروی بازیابی میراث ادبی و علمی عارفان مسلمان یکی از مهمترین طرق بازیابی هویت اسلامی در میان مسلمانان شوروی بوده است و در این میان مطالعه پیرامون آثار میر سید علی همدانی یکی از پررونق‌ترین کارهای پژوهشی توسط تاجیکان بوده است.^۱ اخیراً نیز در یکی از کتب تحقیقی خوب که در تاجیکستان منتشر شده است به آراء سیاسی و اجتماعی عرفا به ویژه میر سید علی همدانی توجه شده است. (A.F.ХОЛИЗОДА, 2017: 205-242)

قادریه

طریقت قادریه ابتدا در بغداد قرن شش هجری، توسط شیخ عبدالقادر گیلانی ملقب به غوث الاعظم بنیان گذارده شد. سپس این طریقت توسط شاگردان و مریدان اقطاب قادری طی سده‌ها از غرب آفریقا تا هندوستان و تا آسیای جنوب شرقی و از سودان تا قفقاز و ماوراء النهر و بالکان منتشر شد. یکی از مهمترین و قدیمی‌ترین امکنه زیارتی تاجیکستان به عارفی از این طریقت منتسب است یعنی مزار شیخ مصلحت‌الدین در خجند. هرچند به واسطه فراگیری نقشبندیه در قرون جدید بسیاری از مردم به اشتباه این عارف (و بسیاری دیگر از صاحبان زیارتگاه‌ها را) نقشبندی تصور می‌کنند.

یکی از مهمترین نمادهای شهر خجند همین مزار است که پیکر شیخ مصلحت‌الدین نوری خجندی (۶۱۹-۵۲۵ ه.ق) را در دل خود جای داده است. نام اصلی او شمس‌الدین بوده است و شیخ مصلحت‌الدین بدیع‌الدین و گاهی شیخ مصلح‌الدین نیز نامیده شده است. زمان زندگی او مصادف است با حملات سهمگین قراختائیان و سپس مغولان به منطقه فرغانه. می‌دانیم که این شیخ قادری یکبار به هنگام جوانی و در سن نوزده سالگی با حسن تدبیر و گفتگویی که از جانب مردم شهر خجند با لشکرباشی (سرلشکر) قراختایی‌ها انجام داد موفق شد شهر خجند و مردمش را از ایلغار لشکر مهاجم رهایی بخشد. (حاجی حسین موسی‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۱). یکی از پژوهشگران برجسته تاجیک لقمان بایمت اف شیخ مصلحت‌الدین را در مقاله زیر، کبروی می‌داند اما مجموع قرائن نشان می‌دهد که قادری بودن شیخ درست تر به نظر می‌رسد: لقمان بایمت اف، ۱۳۸۲: ۷۱-۷۰)

آخرین سال‌های حیات او مصادف است با زمان حملات مغول و باز می‌دانیم که حاکم شهر خجند «تیمور ملک^۲» به گونه‌ای افتخار آمیز در برابر سپاه کافران مهاجم ایستادگی می‌کند.

۱. مطالعات علمی پیرامون میر سید علی همدانی در شوروی، در دهه ۱۹۷۰ توسط مرحوم ماهرخواجه سلطان‌زاده محقق اهل درواز تاجیکستان آغاز شد. او به شیوه مستسخین قدیم، به شیوه دستی از روی همه آثار میرسید علی همدانی در کتابخانه‌های تاشکند، نسخه‌برداری کرده و سپس شروع به انتشار آثار و تحقیقات در جمهوری شوروی تاجیکستان می‌کند.

۲. مجسمه تیمور ملک در موزه خجند که در قلعه باستانی این شهر و در جنب باغ کمال خجندی واقع شده است،

احتمالاً شیخ مصلحت‌الدین در این مسأله نیز نقش مهمی ایفا کرده باشد که نیازمند فحوص بیشتر در منابع به ویژه نسخ خطی است.
از سروده‌های اوست:

دردا که به کوی تو رسیدن نگذارند سوی در و دیوار تو دیدن نگذارند
آب خضر است آن لب جانبخش ولیکن ما تشنه بمردیم و چشیدن نگذارند
باغی است جمالت که در آن بس گل رعنا بشکفته ولی حیف که چیدن نگذارند

در قرن هشتم حدود یک سده پس از شیخ مصلحت‌الدین، کمال خجندی در این شهر بالید و نهایتاً در تبریز آرام گرفت. هر چند نمی‌دانیم که او تعالیم عرفانی خود را در کدامیک از سلاسل پی گرفته است اما اشعار او مشحون از ادبیات عرفانی است. معروف‌ترین شعر او مؤید این ادعا است:

عرفات عشق بازان سر کوی یار باشد به طواف کعبه زین در نروم که عار باشد...
به معارج انا الحق نرسی ز پای منبر که سری شناسد این سر که سزای دار باشد
باغی است جمالت که در آن بس گل رعنا بشکفته ولی حیف که چیدن نگذارند

به هر حال طریقت قادریه به شکل وسیعی در آسیای میانه تا دوران حاضر به حیات خود ادامه داده است. به واسطه وجه تمایزی که در طریقه ادای ذکر بین چند گروه از صوفیان منطقه وجود داشته است بخشی از کبرویان هم ذیل عنوان کلی تر جهریه با قادریان یکی انگاشته شده‌اند. تحقیقات میدانی نگارنده و گفتگو با برخی بزرگان طرق در تاجیکستان این مسأله را تأیید کرده است. از آنجا که کبروی‌ها و قادری‌ها ذکر جلی داشته‌اند و نقشبندی‌ها و یسوی‌ها ذکر خفی^۱، در برخی موارد و بر اثر مرور زمان و فشارهای داخلی و خارجی بر کبروی‌ها (که حتی بیشتر از قادری‌ها به محبت اهل بیت اشتها داشته‌اند) این ادغام‌ها در نامگذاری صورت پذیرفته است و به

به عنوان یکی از مفاخر ولایت سغد قرار داده شده است.

۱. شایان توجه است که آداب یسویه در مناطق شمالی آسیای مرکزی متفاوت است و در مناطقی مانند قرقیزستان، شاخه لاجی از یسویه، اهل ذکر جهر هستند اما در مناطق جنوبی و میانی، مانند ترکمنستان احتمالاً با تأثیرپذیری بیشتر از نقشبندیه ذکر خفی را شیوه کار خود قرار داده‌اند و یا برعکس، ممکن است که شاخه لاجی یسوی در مناطق دوردستی نظیر قرقیزستان از آداب اولیه یسویه دور شده باشد. این مسأله یعنی چیستی آداب اصیل و اولیه یسویه نیاز به کار تحقیقاتی و پیمایشی در میان یسویه ترکمنستان و شاخه‌های لاجی و گیسودراز یسوی در قرقیزستان (و بخش‌هایی از دره فرغانه نظیر اندیجان، نمگان و مرگلان در ازبکستان) دارد. همچنین آموزه‌های خواجه یوسف همدانی به عنوان منشاء اصلی هر دو فرقه یسوی و نقشبندی، می‌تواند نشانگر بسیاری از مسائل باشد مثلاً در مورد ذکر، خواجه یوسف همدانی در کتاب مهم خود (رتبه الحیات) هر چند هدف را رسیدن به تحقق اذکار در دل می‌داند اما برای ذکر جهر نیز جایگاه ویژه‌ای قائل است.

واسطه ذکر جهر و نامیده شدن با نام جهریه^۱ به مرور با قادریه منطقه ممزوج گشته‌اند.^۲ مسأله دیگری نیز به گسترش طریقت قادری در دوران اخیر در منطقه آسیای میانه کمک کرد و آن کوچ اجباری مردم چین و داغستان در زمان استالین به این منطقه بود که تعداد قابل توجهی از قادیان را باخود به آسیای میانه آورد. (توجه شود که هر دو طریقت قادری و نقشبندی در گذشته نه چندان دور از آسیای میانه به قفقار انتقال پیدا کرده بود.)

اتفاق مهم دیگر در تاریخ طریقت قادری در این منطقه مهاجرت مولوی جنونی (قلندر شاه بن شاه صاحب) در قرن نوزدهم میلادی به منطقه حصار و نهایتاً حدود شهر وحدت امروزی است^۳ که با اشعار کربلایی و حسینی خود نقش مهمی در تعمیق حب اهل بیت به ویژه در منطقه وحدت داشته است و اساساً هجرت او به این سرزمین آثار زنده و پویای مهمی تا همین امروز از خود برجای گذاشته است. امروزه مزار او در روستای راحتی زیارتگاه مردم منطقه است و روستای مجاور آن یعنی نیکان که سکنه آن عمدتاً از سادات هستند، مسجد روستای خود را به نام مسجد امام خمینی (ره) نامیده‌اند، هر چند متأسفانه دولت اجازه نصب تابلویی با این نام را به سکنه نداده است. مولوی جنونی با آموزه‌های عرفانی و اشعار کربلایی خود سنت موسوم به کربلاخوانی را در تاجیکستان پایه گذاری کرد و یا به آن رونق بیشتر داد.^۴ از اشعار او است:

هیچ دانی که به فرزند پیامبر چه گذشت؟	به نور دو دیده فاطمه و حیدر چه گذشت؟
یکی در زهر شده سبز یکی سرخ به خون	که ز آشوب جهان با دو برادر چه گذشت؟
سر شهزاده به ظلم از تن او گشت جدا	غرقه خون شده آلوده به اخگر چه گذشت؟
چشم شهلایش به خونریز گلو پوشیده	از غم چرخ به آن پاکیزه گوهر چه گذشت؟
روی رخساره‌اش از خون گلگون	به رسول زاده ز دنیای ستمگر چه گذشت؟

۱. جهریه در میان مسلمانان چین، داستان دیگری دارد و نباید با این جهریه اشتباه گرفته شود.

۲. محققان روس هم از واژگانی نظیر شپتونی (نجواکنندگان) و پریگونی (پرنندگان) برای اشاره به صوفیان اهل ذکر خفی و جلی استفاده کرده‌اند.

۳. پدر او از پوشنگ قندهار به دهنو که امروزه در ولایت سرخان دریای ازبکستان واقع شده است مهاجرت کرد و نهایتاً او به دلیل مشکلاتی که از سوی برادرش برای او ایجاد شد به مناطق روستایی شرق تر، یعنی محدوده امروزی تاجیکستان مهاجرت کرد.

۴. سیف فرغانی که پیشتر او به او اشاره کردیم حدود هشتصد سال پیش سروده بود: ای قوم در این عزا بگریید/ برکشته کربلا بگریید ...

اهمیت این نوع نگاه آنجا بیشتر هویدا می‌شود که بدانیم در میان پیروان فقه حنفی شخصیت معاویه محترم شمرده می‌شود و کمتر فضایی برای پرداختن به ماجراها و درسهای تاریخ صدر اسلام از منظر ظلمی که از سوی بنی امیه بر اهل بیت پیامبر رفته است؛ وجود دارد اما سنت کربلاخوانی در تاجیکستان باعث شده است که آهسته آهسته این مسائل در میان تاجیکان مطرح شده و آنان رابه تفکر و مطالعه بیشتر در خصوص مسائلی همچون ماجرای کربلا وادارد.

یکی از خاندان‌های سرشناس اسلامی تاجیکستان و تمام آسیای میانه، خاندان توره جان زاده (Турачонзода) است که پدر ایشان یعنی داملا محمد رفیع ملقب به «ایشانی توره جان» از کودکی در محدوده شهر «رامیت» اشعار مولوی جنونی را از بر کرد و سنت کربلاخوانی و محبت اهل بیت را در منطقه زادگاه خود و در دو سوی رود کافرنهان (به ویژه در شهر مهم وحدت که در دوران شوروی ارجنیکیدزه آباد نامیده می‌شد.) زنده نگاه داشت. فرزند ارشد وی، «ایشانی نورالدین جان» از جمله واعظان یا به تعبیر آسیای میانه‌ای آن «امام خطیبان» شهره و محبوب در تاجیکستان است که همه ساله در ایام محرم با بیان نکات تاریخی و قرائت اشعاری از مولوی جنونی در مسجد محمدیه وحدت، سنت کربلاخوانی را زنده نگاه داشته بود. متأسفانه با شکایت آقای مکرم عبدالقادر زاده (نقشبندی) مسئول کمیته امور دینی که از سوی دولت اداره می‌شود، و با درج اتهاماتی نظیر ترویج شیعه‌گری و توهین به معاویه چند سالی است که این مسجد بسته شده است. در امتداد همین فرهنگ در بین شعرای تاجیک نیز اشعار کربلایی درخشان حتی در سال‌های اخیر سروده شده است که شاید بهترین آنها شعر آقای محمدعلی عجمی است:

شام را غلغله ی صبح قیامت کردی	نیزه را سرور من! بستر راحت کردی
خاتمی را که در انگشت شهادت کردی	به لب تشنه‌ات آن روز اشارت می‌کرد
گفت بر نیزه بزن بوسه، اجابت کردی	عقل می‌خواست بمانی به حرم اما عشق
آیه‌هایی ست که بر نیزه تلاوت کردی...	بانگ لیبیک که حجاج به لب می‌آرند
آه عشق این همه را بردی و غارت کردی	اکبر و قاسم و عباس کجایند کجا
گرچه آزادم از قید اسارت کردی	باز من ماندم و تنهایی و حسرت، هیهات

این شعر با صدای هنرمند ملی تاجیکستان آقای دولتمند خال اف خوانده شده است.

نقشبندی

این طریقت در بخارای قرن هشتم توسط خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری ملقب به



بهاء‌الدین نقشبند (۷۹۱-۷۱۸ ه.ق) پایه‌گذاری شد. این طریقه که اهتمام زیادی به حضور پیروانش در سطح جامعه و فعالیت‌های آنها ضمن توجه درونی به خداوند دارد (خلوت در انجمن)، به مرور توانست فراگیرترین طریقه در آسیای میانه گردد. البته باید توجه کرد که حمایت تیمور لنگ و حاکمان تیموری از این طریقت باعث ایجاد فضای بازتر برای نقشبندی در آسیای میانه در برهه حساس قرون هشتم تا دهم و یازدهم شد و باعث نهادینه شدن سنت نقشبندی در صفحات آسیای وسطی شد. در عصر استعمار روسیه تزاری و شوروی نیز برخی از اعضای این طریقه در آسیای میانه با قدرت جدید سازش کردند.^۱ مثلاً مفتی تاشکند (یکی از مهم‌ترین مقامات دینی در تمام شوروی) آقای ضیاء‌الدین باباخانف کاملاً به شوروی وفادار بود و زمانی که حکومت شوروی از فعالیت‌های مسلمانان به ویژه صوفیان در زیارتگاه‌ها نگران بود فتوایی در شرک آمیز بودن هرگونه عمل زیارت صادر کرد.^۲ برای فهم بهتر مسأله می‌توان از یک نامگذاری رایج در عصور شوروی کمک گرفت: «اسلام رسمی» و «اسلام موازی». اسلام رسمی به معنی چهار نهاد مرکزی اسلامی در تاشکند، اوف، مخاچ کالا (قلعه) و باکو بودند که از سوی دولت اداره می‌شد و برخی نقشبندی‌ها مانند باباخانف از جایگاه ویژه‌ای در این تشکیلات برخوردار بودند. در مقابل اسلام موازی، اسلام صوفیانی بود که در برابر حاکمیت مارکسیستی همکاری و سازشی نشان نمی‌دادند و بخشی از نقشبندی‌ها هم در همین گروه جای می‌گیرند لذا فتوای حرمت زیارت اماکن مقدس از سوی برخی نقشبندی‌ها نیز رعایت نمی‌شد.

یکی از زیارت‌گاه‌های مهم تاجیکستان که در نزدیکی دوشنبه در ناحیه گلستان واقع شده است نیز متعلق به یکی از بزرگان این طریقت و از شاگردان خود خواجه بهاء‌الدین نقشبند، یعنی مولانا یعقوب چرخ‌چی است. او در قریه چرخ از توابع لوگر در افغانستان امروز در قرن هشتم دیده به جهان گشود و به سال ۸۵۱ ه.ق در نزدیکی حصار شادمان از جهان مفارقت کرد. مزار او نیز مانند مزار خواجه نقشبند در بخارا (البته به میزان کمتر) همواره محل زیارت نقشبندیان و سایر مسلمانان بوده است و نشان‌دهنده حضور نقشبندیان در زمان شوروی در دو اردوگاه اسلام رسمی کنترل شده از سوی حزب کمونیست و اسلام موازی مبارز با حاکمیت است.

۱. بر خلاف شیخ شامل یا امام شامیل نقشبندی در قفقاز که قریب چهار سال در چین و داغستان با روس‌ها جنگید و سایر نقشبندی‌های قفقاز هم همین راه را ادامه دادند. در قفقاز کونتا حاجی رهبر قادری ابتدا به کنار آمدن با روسها باور داشت اما وی نیز بعدها فتوای جهاد داد و نهایتاً در زندان روسها به شهادت رسید.

۲. باباخانف ابتدا در سال ۱۹۵۸ زیارت تخت سلیمان در اوش قرقیزستان را حرام شمرد. سپس در ۱۹۵۹ زیارت مکانهای مقدس را به طور کلی عملی مشرکانه دانست و در فتوای سوم نیز ایشان گرای (یعنی تصوف و احترام به پیران صوفیه و سادات) را بیگانه با اسلام اعلام کرد. بار دیگر در ۱۹۸۱ در پاسخ به سوال مفتی شرع تاجیکستان، عبدالله کلانف، همین مواضع را تکرار کرد. بنیگسن و ویمبوش، پیشین، صص ۵۶-۵۵

امروزه نیز حضور نقشبندیان چه در میان فضای مؤمنین منطقه و چه در قالب ائمه جماعات مساجد و چه در نهادهای دینی دولتی پررنگ تر از سایر فرق در تاجیکستان است و گرایشهای مختلفی را نیز از خود نشان می دهند. مسئول کمیته دولتی تاجیکستان، عبدالقادرزاده که پیشتر از او یاد شد نقشبندی و امام جماعت مسجد کلان دوشنبه است.

خاتمه سخن در این بخش این است که در تعالیمی که بعضا در مساجد و خانه‌ها پیرامون اصول نقشبندی و ملکه شدن دستورات آن همچون خلوت در انجمن و سفر در وطن و دست به کار و دل به یار و ... داده می شود، همچنان کتب عبدالرحمن جامی عارف نقشبندی و شاعر بزرگ قرن نهم نقش اساسی ایفا کرده و محوری برای تعلیم دیدن یک متعلم نقشبندی است. کتبی همچون بهارستان و نفحات الانس که می تواند همانند تعالیم سایر فرق تصوف باعث تعمیق معرفت اسلامی و توجه بیشتر به دستورات اخلاقی اسلام گردد و از این رهگذر به سدی در برابر افکار سطحی گروه‌های سلفی گردد. افکاری که در خلاء وجود معارف بلند دینی جذاب جلوه کرده و صاحبان آنها با سوء استفاده از فضای پرابهام فکری، به جذب جوانان مذهبی به سوی خود می پردازند.

توجه به این نکته از این جهت ضروری تر می گردد که به تلاشهای برخی قدرت‌های بزرگ جهانی برای گسترش اندیشه‌های افراط گرایانه در آسیای میانه برای کسب سود بیشتر توجه شود. مسال‌های که اینجا جای پرداختن مفصل به آن نیست اما به عنوان یکی از واقعیت‌های موجود، یقیناً در مطالعه پیرامون میراث عرفان و تصوف در تاجیکستان باید به آن نیز توجه داشت. اگر روش منظمی برای احیاء موارث عرفانی همچون آثار شیخ نجم‌الدین کبری، میر سید علی همدانی، شیخ عبدالقادر گیلانی، شیخ عبدالرحمن جامی و ... وجود داشته باشد فضای مذهبی آسیای میانه حامل اسلامی خواهد بود که یکی از بیشترین واگرایی‌ها را نسبت به جهان بینی وهابی خواهد داشت.

معرفی چند شخصیت برجسته اسلامی در تاریخ منطقه

سراج‌الدین اوشی

سراج‌الدین علی بن عثمان بن محمد شهیدی اوشی فرغانی، عالم اهل اوش فرغانه در قرن شش هجری که بیشتر به عنوان محدث، فقیه حنفی و متکلم شهرت دارد. (متکلمی که رأی مستقل داشته و برخی آراء اشاعره و برخی آراء معتزله را پذیرفته بوده است.) اما مهمترین اثر وی که دیوان شعری است به عربی در ۶۶ بیت به نام «قصیده لامیه» یا «بدأ الأمالی» جنبه‌های عرفانی نیز دارد، به ویژه در بخش توحید که بخش ابتدایی کتاب است. این دیوان در ۵۶۹ ه.ق به پایان رسیده است و چون با جمله یقول العبد آغاز می شود به قصیده یقول العبد نیز معروف است. سراج‌الدین اوشی در ابتدای دیوان می گوید:



«ملیک مالک مولی الموالی
له وصف التکبر و التعالی
یقول العبد فی بدء الأمالی
لتوحید بنظم کاللالی»

(مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بخش نسخ خطی سایت کتبخانه مرکز (cgie.org.ir)، ذیل مدخل بدأ الأمالی یا قصیده الأمالی. شماره ۱۱۲۳۴)
نسخه خطی شرحی فارسی این قصیده از قرن یازده هجری به قلم «درویزه ننگرهای» در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود. کتابت این اثر در ۱۰۴۸ ه.ق صورت پذیرفته است.

خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی

زندگی قطب‌الدین بختیار کاکای، آینه تمام‌نمایی برای انعکاس چگونگی پیوند شهرها، سرزمینها و ملت‌های مختلف جهان اسلام از طریق تصوف و طریقت‌های عرفانی است و توجه به نام شهرها و خاندان‌ها در رابطه با زندگی او و نام اساتید و شاگردان و همراهان او، به خوبی این پیوند را نشان می‌دهد. خواجه قطب‌الدین بن کمال‌الدین در سال ۵۸۲ ه.ق در شهر اوش دره فرغانه به دنیا آمد. خانواده او از سادات حسینی بودند و نسب به امام جعفر صادق (ع) می‌رساندند. در عنفوان کودکی یعنی در یک سال و چند ماهگی پدر را از دست داد. مادرش در پنج سالگی او را به مکتب فرستاد. گفته‌اند حضرت خضر پیامبر (ع) به مکتب رفتن و آموزش او عنایت کرد و از همینجا او ملقب به «بختیار» شد. او پس از تحصیلات اولیه و با دیدن بزرگ طریقت چشتیه خواجه معین‌الدین چشتی (صاحب شعر معروف شیعیان شبه قاره: شاه است حسین، پادشاه است حسین/دین است حسین، دین پناه است حسین...) گام به دنیای عرفان نهاد. ملاقات این دو را در اوش، اصفهان و بغداد برشمرده‌اند و ممکن است دیدارهای اولیه در اوش و اصفهان رخ داده باشد اما بیعت او با خواجه معین‌الدین به احتمال زیاد در مسجد ابواللیث سمرقندی در بغداد صورت گرفته است. در این زمان در بغداد بزرگان دیگری نیز همچون شیخ عبدالقادر گیلانی و شیخ شهاب‌الدین ابوحنفص سهروردی (صاحب عوارف المعارف و نه شیخ شهاب‌الدین ابوالفتوح سهروردی صاحب حکمت الاشراف) زندگی می‌کردند.

او به دنبال شیخ معین‌الدین که راهی اجمیر هند شده بود به سوی هند حرکت کرد. در این سفر شیخ جلال‌الدین تبریزی از اولین مروجان اسلام در بنگلادش نیز او را همراهی می‌کرد. در مسیر

خواجه قطب‌الدین در مولتان به خدمت شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانى، خلیفه شیخ شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی و پدرزن شیخ فخرالدین عراقی^۱ رسید و در همین شهر بود که بابا فریدالدین گنج شکر قطب بعدی چشتمه به سلک مریدان خواجه قطب‌الدین درآمد. در دهلی سلطان این شهر شمس‌الدین التتمش که به بزرگان طریقت احترامی وافر می‌گذاشت در زمره علاقه‌مندان به وی بود و اصرار او و مردم دهلی و اجازه شیخ معین‌الدین باعث شد که علی رغم سکونت مرادش شیخ معین‌الدین در اجمیر، اما خواجه قطب‌الدین در دهلی سکنی بگزیند. او در ۶۳۳ هجری در خانقاه شیخ علی سگری به هنگام شنیدن این یک بیت از شیخ احمد جام ژنده پیل حالی عجیب پیدا کرد و بیهوش شد:

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است

طی روزهای بعد چندین بار به هنگام ادای فریضه به هوش آمد و این شعر را باز زمزمه کرد و بالاخره چند روز بعد در پنج ربیع الاول ۶۳۳ ه.ق رحلت کرد. مزار او در ۱۶ کیلومتری دهلی در جایی به نام «مهر ولی» واقع شده است. مزار او توسط سلاطینی چون شیرشاه سوری و پسرش اسلام شاه سوری و سپس مغولان تیموری مسلمان شده یا همان گورکانیان هند تعمیر شد و گسترش یافت. به جز خلیفه اش بابا فریدالدین گنج شکر، دو تن دیر از شاگردان نامدارش شیخ حمیدالدین ناگوری و شیخ بدرالدین غزنوی هستند. مزاری در عنبران اردبیل به نام پیر ابومنصور وجود دارد که او یکی از نوادگان شیخ قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی است. (سید اطهر عباس رضوی، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۶۱)

فضلی‌نمگانی

عبدالکریم فضلی‌نمگانی از سخنوران، تذکره‌نویسان و تاریخ‌نویسان سده سیزده هجری است که درنمگان فرغانه به دنیا آمد و سپس در خوقند ظفرنامه و تذکره مهم مجموعه الشعرا را به رشته تحریر در آورد^۲ و ملک الشعراى دربار امیر خوقند شد. او به زبان‌های فارسی و ترکی و کمی هم عربی شعر می‌سرود اما نسخه کامل دیوان وی تا به حال به دست نیامده است.

با توجه به برخی از اشعار این شاعر گمنام در ایران، میتوان محیط ادبی و فکری فرغانه و خانات خوقند را از منظر مباحث عرفان و تصوف مورد بازشناسایی قرارداد. (دولت خانات خوقند که از سال ۱۷۰۹ تا ۱۸۷۶ بر بخش‌هایی از ماوراءالنهر حکم می‌راند؛ دربردارنده قسمت بزرگی از

۱. اهل عراق عجم: بخشی مهم از مرکز غرب ایران شامل اصفهان و ری و قزوین و همدان و فخرالدین عراقی زاده کمیجان در استان مرکزی امروزی بود.
۲. یک بار در ۱۹۰۰ در تاشکند چاپ شده است.



قرقیزستان امروزی است).

تا رسد هر گوشه ی دامان او دست دعا
بی شکستن دانه کی بیرون رود زین آسیا...
قد انزل المیاه و احیا به النبات
جوشیده از تقدس ذاتش کل صفات...
از شوق غنچه پیرهن خویش چاک زد
والشمس نسخه کل رخسار آل اوست
خال رخ عرایس جفت بلال اوست...
آرامگه این دل شیدای منستش...

نردبان ناله بر بام فلک افراشتم
خاک شو تا از گزند چرخ گردون وارهی
الله عالم بعلوم المعنیات
شد نشئه حقیقت او منشأ حیات
بگشاد بال ناله به آهنگ یا صمد
پیغمبری که آیت کوثر زلال اوست
واللیل شانه خم گیسوی دال اوست
آن زلف که او را شکن اندر شکنستش

(میرزا ملا احمد، ۱۳۸۰: ۴۰۹-۳۹۷)

ناده اندجانی

در محیط ادبی و فکری فرغانه در همان ایام سده ۱۳ هجری یک خانم دانشمند و شاعره می زیست. او که در اصل ماهلر آیم نام داشت به ناده، کامله و مکتونه تخلص می کرد و دیوان های فارسی و ترکی او با بیش از ده هزار بیت به یادگار مانده است. او همسر امیر خوقند، عمرخان بود که با او در منطقه ازبک - قرقیز و تاجیک نشین مرغلان در سال ۱۲۲۲ ازدواج کرد. خود امیر عمرخان نیز شاعر قابلی بود و در واقع ناده او را استاد خود میدانست. در سال ۱۲۳۸ عمرخان درگذشت و در سال ۱۲۵۸ نیز در لشکرکشی امیر بخارا به خوقند ناده و فرزندش کشته شدند.

توجه به اشعار این دیگر سخنور گمنام در ایران، همانند توجه به اشعار فضلای نمگانی می تواند یاری رسان فهم فضای ادبی فرغانه و خوقند ناظر به مسائلی همچون عرفان باشد.

دل را حضور می رسد از نام آشنا
سنگ جفا مزن مشکن جام آشنا...
به مور آسان نباشد بار گردون را کشیدن ها...
به اتفاق کند کار ذوالفقار انگشت...
نبایدت که رسانی به نیش مار انگشت...
صبحدم تنها برآمد شام غم تنها نشست...

بیگانه را چه سود ز پیغام آشنا
هر چند مست باده بیگانگی شدی
جفای هجر مشکل شد به دوش ناتوان من
به خود سران جهان آبروی معرکه نیست
به زلف یار دلا پر مپیچ رنجه مشو
رسم و آیین غریبی یاد گیر از آفتاب

(همان، صص ۴۲۲-۴۱۱)

این شاعر نسبتاً متأخر محیط فرغانه که در سال ۱۳۳۲ ه.ق (۱۹۱۳ میلادی) درگذشته است؛ شعری فارسی-ازبکی در وصف بنیانگذار مهم‌ترین طریقت صوفیانه قرقیزستان (یسویه)، سروده است. او «در منقبت حضرت سلطان، خواجه احمد یسوی، نور الله مرقده»، که همچون مولوی یوسف از اسفنج‌چاپ یا سریام برخاسته بود؛ از عناوین: کاشف حقایق اسرار صادقین، واقف دقایق مشکوة خارقین، قلزم هدایت، برهان عاشقین، مخزن کرامت، سلطان عارفین، عنقای کوه قاف و ... استفاده کرده است و پاسبان درگاه او را اوتاد و قطب و غوث دانسته است:

ای کاشف حقایق اسرار صادقین وی واقف دقایق مشکوة خارقین
 رشد طریق وهادی ارشاد طالبین ای قلزم هدایت و برهان عاشقین...
 ای مخزن کرامت و سلطان عارفین..

(ابراهیم خدایار، پیشین، ص ۹۶)

تلاش تزارها و کمونیست‌ها علیه فرهنگ اسلامی در منطقه

در سال ۱۸۷۶ با سقوط خانان خوقند به دست امپراطوری تزاری روسیه قرقیزستان هم مانند مناطق بسیاری در آسیای مرکزی تحت سیطره روس‌ها درآمد. افرادی مانند ژنرال میخائیل چرنایف مشهور به شیر تاشکند که با خشونت و البته با صعوبت شهرهای ماوراءالنهر را تصرف و بعضاً در آنها نسل‌کشی می‌کردند، هویت اسلامی مردم منطقه را تهدید می‌کردند به ویژه آنکه تزار روسیه «الکساندر سوم، گناه مشکلات روسیه را به گردن گروه‌های بسیار متنوع قومی می‌انداخت و می‌کوشید آنها را به پیروی از زبان، کلیسا و آداب و رسوم روسی وادار سازد.» (جیمز، ای، استریکلر، ۱۳۹۳: ۸۳)

در این ایام یکی از مهمترین نهضت‌های مقاومت در برابر روس‌ها توسط یک پیر صوفی نقشبندی قرقیز به نام محمد علیخان توره یا مدالی ملقب به دوکچی ایشان در سال ۱۸۹۸ میلادی در اندیجان فرغانه شکل گرفت. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۶ و ۸۶؛ ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱) سال‌ها بود مشایخ صوفی از طریقت‌های گوناگون قادری و نقشبندی، یعنی افرادی همچون امام شامیل و کوتنا حاجی در چین و داغستان، قربان مراد در ترکمنستان و ... حکم جهاد علیه نیروهای روس تزاری داده بودند که البته تا این زمان بیشتر اکثر این قیام‌ها سرکوب شده بود. (هر چند همواره به مثابه یک آتش زیر خاکستر باقی می‌ماندند. به ویژه در چین و داغستان که هرگز چراغ مبارزه در آن خاموش نشد.) در این قیام، تصوف بار دیگر نقش خود را در مقاومت توده‌ای و خیزش مردم آسیای مرکزی نشان داد و

دوکچی ایشان توانست با نیروهای عمدتاً قرقیز خود برای مدتی در شهرهای اندیجان، مرغلان و اوش، تسلط روس‌ها را متزلزل سازد. گفته شده است که او در قیام خود داعیه مهدویت نیز داشته است (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۱۲)، البته باید توجه کنیم که بسیاری از داعیه مهدویت‌ها ناظر به دو مفهوم مهدویت نوعیه و مهدویت شخصیه است و نه به معنای امام مهدی موعود. مهدویت نوعیه به معنای بودن یک هدایت شده هدایت‌گری است که به عنوان یک مجدد دین، کاری مهدی‌گونه انجام می‌دهد.^۱ به هر حال عده‌ای دیگر از علماء منطقه پس از شکست نهضت^۲، به طرفداری از تزار روس قیام ایشان را محکوم کردند و حتی قاضی رحیم خواجه ایشان، زلزله ۱۹۰۲ اندیجان را نیز ناشی از قدرناسپاسی مردم از تزار و حضورشان در قیام محمد علی خان توره دانسته است. (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۲) بسیاری محمدعلی خان توره را در اصل شیعه و قزلباش دانسته‌اند و برخی او را شیعه‌ای اسماعیلی از بدخشان.

اما دو دهه بعد یعنی پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و با حملات بلشویک‌ها به آسیای مرکزی، علاوه بر مقاومت اکثر طرق تصوف در قفقاز و آسیای مرکزی، اما یک طریقت صوفی عمدتاً قرقیز و اکنشی کاملاً متفاوت نشان داد.^۳ یکی از دو شاخه طریقت یسویه، یعنی طریقت لاجچی به دلیل مشکلات فراوانی که در دوره خانات خوقند با آنها مواجه بود، نه تنها در دوره آغازین حملات بلشویک‌ها به منطقه در برابر آنها نایستاد بلکه با آنها همکاری کرد هرچند این همکاری دوامی نیافت. در حدود سال‌های ۱۸۷۰ میلادی یک شیخ یسوی به نام سنور (sanivar) طریقت لاجچی را بنیان گذاشت اما برخی چهره مذهبی منطقه سنور را مرتد اعلام کردند و خان خوقند او را به دار

۱. مهدویت شخصیه به معنای قائل بودن به نام و نشان مشخص برای مهدی موعود است آنچنانکه در مذهب تشیع، امام مهدی همانا امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر با نام و نشان و نسب مشخص و مبین است. از مفهوم مهدویت نوعیه چند قرائت وجود دارد یکی اینکه گفته شده است بسیاری از عرفا با بیان مسأله مهدویت نوعیه، تنها قائل به وجود شخصی هدایت‌گر یا عارف اصلی در هر عصر و زمانی هستند و به مهدی موعود مشخصی باور ندارند که البته چنین دیدگاهی که به برخی عرفا نظیر مولوی نسبت داده می‌شود کاملاً با سایر اجزاء تفکر و گفته‌های ایشان ناسازگار است و نوعی تهمت به نظر می‌رسد. دیدگاه دیگر که با قرائن و شواهد سازگاری دارد این است که مفهوم مهدویت نوعیه به معنای وجود انسان‌های عارفی است که ذیل ولایت انسان کامل یا امام مهدی مشخص، به امر هدایت می‌پردازند. بسیاری از عرفا نیز همین مفهوم هدایت را برای هادیان مسیر به سمت امام مهدی مشخص و به سوی خداوند، بدون به کار بردن لفظ مهدی نوعی یا امام به کار برده‌اند. برای توضیحات بیشتر می‌توانید بنگرید به:

بی‌نام، مقصود از مهدویت شخصیه و نوعیه چیست؟، گنجینه پاسخ‌های اسلام کونست islamquest.net

۲. پس از شکست نهضت، مدالی ایشان و عده‌ای از یارانش اعدام شدند و عده بسیاری برای کار اجباری به سیبری تبعید شدند از جمله یکی از آکین‌های معروف قرقیز به نام توگتوگول ساتیلگانف که به اشتباه دستگیر شد و تا سال ۱۹۰۵ در ایرکوتسک تبعید بود.

۳- در ولگا نیز یک طریقت دیگر که هنگ واعظ خدا نام داشته است و آمیخته‌ای از عقاید نقشبندی، وهابیت و آراء تولستوی مرام آن بود از ارتش سرخ حمایت کرد.

کشید. پس از آمدن روس‌های تزاری این طریت بار دیگر به رهبری یک شیخ یسوی قرقیز، باباجان خلف رحمان قلی، از مرغلان آغاز شد. او که به شرق فرغانه مهاجرت کرده بود عقایدش را در میان قبیله ژوکسک بوستان اوزد در منطقه اوش تبلیغ می‌کرد. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۸) تا سال ۱۹۱۷ آنها از سوی مقامات مذهبی منطقه متحمل آزار و اذیت‌هایی شدند به همین دلیل با انقلاب بلشویکی آنها از شعارهای انقلابی‌های شوروی مبنی بر آزادی و عدالت استقبال کردند و در ملاء عام به فعالیت پرداختند اما از آنجا که «دشوار بود کارل مارکس را با حکمت احمد یسوی سازگار کرد»؛ این همکاری دیری نپایید و لاجی‌ها در اواخر دهه ۱۹۲۰ مجبور به زندگی مخفیانه شدند. امروزه لاجی‌ها که عمدتاً قرقیز هستند و در اجتماعات بسته خود ساکنند در «دهکده‌های تماماً لاجی نشین سی، رابات (رباط)، گاز (گز)، کشتوت، رنت-کت، سگمت، در ناحیه باتکنت و سور، ارموش، سیرت، یارکوتان، کیسیک در ناحیه فرونز استان اوش زندگی می‌کنند.» (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۸) بیشتر آنها به طوایف قرقیز ژوکسک، کندی، نایمان، قبچاق و بستن تعلق دارند. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۸)

گفتنی است در زمان حمله بلشویک‌ها دیگر شیوخ یسوی نظیر اسلام قورباشی، عبدالعزیز مقسوم، ملا دهقان و خال خواجه در صف قورباشی‌های مبارز علیه شوروی بودند. همین‌طور قورشیرمت (شیرمحمد) بیگ و جنیدخان باسمه چی نقشبندی بودند (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۸) و اساساً نقش صوفیان در نهضت باسمه چی علیه روس‌ها بسیار پررنگ بود.^۱

ایشان‌های گیسودراز و مسلمان آباد ضد مارکسیستی

دیگر شاخه مهم یسویه در قرقیزستان ایشان‌های گیسودراز هستند.^۲ در اوایل دهه ۱۹۲۰ مرشد یسوی، ابومطلب ساتیلبالدیف که پیشتر در کنار باسمه چی‌ها علیه ارتش سرخ جنگیده بود در جایی میان دره فرغانه یک گروه مخفی از یسویه یعنی گروه ایشان‌های گیسودراز را بنیان گذاشت. ابتدا حلقه در نزدیکی اوش در ناحیه لیلک و در منطقه باتکند در مراکز مذهبی قزل قیا و سلوکتو تشکیل شد و مرکز طریقت نیز در همین منطقه در دهکده چیلگزی (chilgazy شاید در اصل چهل غازی) مستقر بود. ایشان‌های گیسودراز از سوی کمونیست‌ها به فعالیت‌های ضد شوروی در قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان و همکاری با باسمه چپانی چون کورشیرمت (قور شیرمحمد) و ابراهیم بیگ و همین‌طور روس‌های سفید متهم می‌شدند به همین دلیل حلقه‌های آنان به شکل مخفیانه برگزار می‌شد. در سال ۱۹۳۶ ۳۲ تن از رهبران آن دستگیر و به جرم خرابکار، تروریست و ضدانقلاب بلشویکی

۱. عده‌ای از قرقیزها به دلیل گریختن از حکومت شوروی به طرف افغانستان رفتند و امروزه نیز اقلیت قرقیز که دامدارانی در کوه‌های بسیار مرتفع پامیر هستند از نسل همان مهاجران هستند.

۲. به قرقیزی چاچتو اشاندر و به روسی ولوساتیه ایشانی.

محاكمه و اعدام شدند. در سال ۱۹۵۲ این طریقت بار دیگر در ارسلان آباد، جلال آباد، اوش و کوهستان قرقیزستان جنوبی تحت رهبری رئیس جدید طریقت، ایشان تورسون بای ماداریف از سوی حکومت شوروی شناسایی و علنی شد. پس از دستگیری‌ها و محکومیت‌ها ماداریف اعلام کرد که از طریقت خواهند برید اما مامبتالیف محقق عصر شوروی در حوزه قرقیزستان معتقد بود که کار تورسون بای تنها یک تقیه شرعی بوده است. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۹-۵۰)

ایشان‌های گیسودراز مراسم ذکر را به صورت خفی یا بی صدا به جای می‌آوردند. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۲۵) در اوت ۱۹۶۳ گروهی از مرشدان طریقت ایشان‌های گیسودراز محاکمه و به فعالیت‌های شوروی و تلاش برای ایجاد یک دولت مستقل مسلمان به نام «مسلمان آباد» محکوم شدند. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۴۸)

زیارتگاه‌ها در منطقه، محل جنگ کمونیست‌ها و یسوی‌ها

زیارتگاه‌های مهمی در منطقه واقع شده‌اند و هواره این زیارتگاه‌ها به عنوانی مراکزی جهت فعالیت‌های صوفیان بوده است.^۱ زیارتگاه‌هایی همچون قدم جای منسوب به حضرت علی (ع) و منطقه شاه مردان ازبکستان که در نزدیکی قدم جای قرار دارد و آن را به مزار حضرت علی (ع) بودن انتساب می‌دهند و علی رغم نادرستی تاریخی اما نشانه‌ای و محملی برای دوستی حضرت علی (ع) از سوی مردم منطقه فرغانه است.^۲ (منطقه شاه مردان به عنوان یک برون بوم ازبکستان همچون جزیره‌ای در قرقیزستان واقع شده است. ازبکستان چهار برون بوم اینچینی در قرقیزستان دارد.)

زیارتگاه تخت سلیمان و مزار منسوب به آصف بن برخیا، مزار ادیس پیغامبر، حضرت ایوب، ارسلان آتا یا ارسلان باب^۳، قرقیز آتا، آق تایلاق آتا، شاه فاضل^۴ و ... از جمله این مزارها هستند.

۱. در سخت‌ترین سال‌های فعالیت ضد مذهبی شوروی یعنی در زمان استالین، آمدن خیل عظیم مهاجران اجباری چینی و داغستانی که عمدتاً قادری و نقشبندی بودند، باعث تقویت جریان اسلام‌گرایی و حلقه‌های تصوف در آسیای میانه از جمله قرقیزستان شد. این فضا به همراه احترام بسیار مردم قرقیزستان به اماکن مقدس جایگاه تصوف اسلامی در قرقیزستان را زنده نگاه داشت.

۲. یک قدمگاه منسوب به حضرت علی (ع) هم در کوهستان‌های گانسوی چین زیارتگاه صوفیان کبروی آن منطقه است. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: محمد جواد امیدوارنیا، مقاله طریقت کبرویه در چین، فصلنامه مطالعات

آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۹۹-۱۸۴

۳. پیر و مرشد خواجه احمد یسوی در طریقت. در قزاقستان در نزدیکی شهر محل دفن خواجه احمد روستایی است به نام آریستون باب که مزار موجود در این روستا نیز به همان پیر و مرشد یعنی ارسلان باب نسبت داده می‌شود.

۴. این مزار متعلق به شاه فاضل و ۲۷۰۰ مجاهد غازی شهید و زن برده سیاه پوستی است که به اعتقاد مردم منطقه به خاطر غسل دادن اجساد شهدا سفید شد و به نام سفید بولان نامیده شد و دارای تعداد زیادی کتیبه‌های فارسی است. متأسفانه بر اثر غفلت ما، امروزه امریکا به هزینه ۳۰۰۰۰ دلار در حال بازسازی این مزار و اعمال سیاست‌های خود در این زیارتگاه

در طول مبارزه ضد مذهب در سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۵۶ اکثر این مزارها تعطیل، ویران، یا به موزه‌های ضد مذهب تبدیل شدند. کتاب‌ها و نشریات شوروی اینگونه مکان‌ها به ویژه شهر اوش را «مرکز اصلی تاریک‌گرایی مذهبی در تمام آسیای مرکزی» می‌خواندند و خواهان برخورد جدی با این «تاریک‌گرایی قرون وسطایی» بودند. نماینده اداره مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی، شفقت خواجه خلیق نظراف چندین مقاله در نشریه راه‌نشین چاپ کرد و ضمن تقبیح زیارت از حکومت شوروی خواست به این کار خاتمه دهد. مفتی بسیار مهم شوروی یعنی مفتی تاشکند، ضیاء‌الدین باباخانف نقشبندی در هماهنگی با حکومت شوروی زیارت کردن و به ویژه زیارت مزارهایی همچون تخت سلیمان را حرام اعلام کرد. اما برخلاف همه این تلاش‌ها مردم مناطق مختلف به ویژه مردم اوش و بیشتر از آن روستاهای پیرامونش در مناسبت‌های خاص در دسته‌های چندصد نفری سوار بر کامیون خود را به زیارتگاه مورد نظرشان می‌رساندند. حتی در اماکنی که تخریب و به پارک یا فرهنگسرا (به ویژه موزه‌های ضد مذهب) تبدیل شد، یسوی‌ها (به ویژه طریقت‌ایشان‌های گیسودراز) در پوشش نگهبان، آشپز و مأمور مراقبت‌های پزشکی خود را به این اماکن رساندند و بدانها نفوذ کردند و مردم زیادی برای پرسیدن مسائل دینی خود و زیارت به سراغ همین نگهبان‌ها و آشپزها می‌رفتند. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۸۸) صوفیان از این مزارها برای انتقال آموزه‌های دینی در قالب جزوات منتشر شده بدون مجوز برای دانش‌آموزان استفاده می‌کردند آنچنانکه سلسله جزوات یا نامه‌هایی اسلامی از یسه یا ترکستان (مرکز قدیمی یسویه) چیمکنت قزاقستان در میان مدارس منطقه پخش شد. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

دولت به دلیل وجود چنین فضاهایی علاوه بر تقبیح زیارتگاه‌ها به عنوان «محل پرورش شارلاتان‌ها، شیادان، انگلها و تبه‌کاران» به ترساندن مردم از وجود بیماری‌هایی همچون تراخم در این مکانها روی آورده بودند. (بنیگسون و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

مسأله نمادین زیارت و زیارت‌گاه‌ها به عنوان سنگری در برابر از خود بیگانگی فرهنگی، دست‌مایه رمان نویسنده معروف و مهم قرقیز و سرتاسر شوروی به نام چنگیز آیماتف در رمان روزی به درازای یک قرن شده است. مسأله تخریب مزار مادر قبیله نریمان وگورستان قبیلگی به منظور احداث ایستگاه فضایی به شیوه‌ای نمادین بیان شده است. (آیماتف، ۱۳۹۰) آیماتف در این کتاب با پیش کشیدن مفهوم منکورت - اسیر جنگی‌ای که طی فرآیندی عقل خود را از دست می‌داد و در خدمت قوم مهاجم غالب در می‌آمد. - و حمله منکورت دچار از خود بیگانگی به مادر

است. در این مزار سنگی وجود دارد که مردم به ویژه زنان بی‌فرزند به آن تبرک می‌جویند و همچنین معتقدند در سال‌های کم بارشی این سنگ به زمین فرو می‌رود و برعکس در سال‌هایی که از زمین بیرون باشد سال پر بارشی خواهد بود. نگاه کنید به: مونا بقایی، عجایب هفت‌گانه قرقیزستان، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

دلسوزش کاملاً مفهومی مشابه مفهوم غرب زدگی جلال آل احمد را در میان مسلمانان آسیای مرکزی مطرح ساخت. (شکورزاده، ۱۳۹۰: ۶)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بدون شک طی دهه‌های آینده شاهد رشد بیشتر فرهنگ اسلامی و جریانهای اسلام‌گرا در ازبکستان خواهیم بود و با توجه به ریشه‌های عمیق تمدن اسلامی در ماوراءالنهر احتمالاً جریان اسلامی تقریبی و تمدنی رشد فراگیرتری نسبت به سایر جریانهای اسلام‌گرا خواهد داشت و طبیعتاً این مسأله فرصت بسیار خوبی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت همکاری‌های فرهنگی و حتی سیاسی با ازبکستان را به مرور در پی خواهد داشت. با توجه به فضای باز ایجاد شده در دوران میرضیایف و علاقه مندی شدید مردم ازبکستان به فرهنگ و میراث اسلامی، به ویژه آموزه‌های عرفان اسلامی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حضور فرهنگی گسترده در حوزه‌های مختلف ازبکستان به نقش آفرینی بسیار مناسبی دست بزند. انجام صحیح و دقیق این امر نیاز به توجه داشتن مسئولان نظام به عمق استراتژیک انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی-ایرانی در منطقه ماوراءالنهر کهن یا آسیای مرکزی کنونی دارد. (به ویژه دو کشور ازبکستان و تاجیکستان). برای تحقق این امر همچنین شناخت عینی از این کشور و مسائل و دغدغه‌های مردم آن در مناطق مختلف به تفکیک جغرافیای آن (تاشکند، سمرقند، بخارا، دره فرغانه، خوارزم و ...)، یک نیاز اساسی و حتی دارای فوریت برای جمهوری اسلامی است چرا که متأسفانه در بسیاری از تحلیلها (خصوصاً درباره مردم دره فرغانه) حرفهای غیرکارشناسی و واگویه سخنان غربی‌ها بر زبان رانده می‌شود که می‌تواند مانع از یک درک صحیح و عینی و در نتیجه مانع از یک برنامه ریزی درست در خصوص آینده روابط ایران و ازبکستان گردد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ابراهیم خدایار، غریبه‌های آشنا، تهران، موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۴.
- احمد پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، تهران، الهدی، ۱۳۹۲
- پایگاه دفتر مطبوعاتی حزب التحریر به نشانی: <http://www.hizb-ut-tahrir.info>
- جیمز، ای، استریکلر، روسیه تزاری، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- حاجی حسین موسی زاده، شیخ مصلح‌الدین (مصلحت‌الدین) بدیع‌الدین نوری، دو فصلنامه رودکی، دوره ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۹۱-۱۰۲
- حزب التحریر ازبکستان، الوهابیه، ۹۹/۴/۱۶.
- حضرتی، حسن؛ قادری، عبدالواحد، اندیشه سیاسی حزب التحریر، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹.
- سید اطهر عباس رضوی، تاریخ تصوف در هند، جلد اول، ترجمه منصور معتمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰
- سید جواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ‌اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۸۴
- سید علی موجانی و امیر یزدان علی مردان، فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، جلد اول، ۱۳۷۶
- شمسا، برات، درآمدی بر جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸
- شیخ شمس‌الدین کیشی، مجموعه آثار شیخ شمس‌الدین کیشی، با تحقیق و تصحیح نجف جوکار، تهران موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۹۰
- شیخ نجم‌الدین کبری، اقرب الطرق الی الله، ترجمه مولانا میر سید علی همدانی، شرح مولانا کمال‌الدین حسین خوارزمی به اهتمام علیرضا شریف محسنی، تهران، نشر صفا، ۱۳۶۲
- عبدالله واعظ یزدی مهرجردی، معارف القرآن، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۴۱
- عزیزالدین نسفی، انسان کامل، بی جا، بی تا
- غلامعلی آریا، مدخل قطب‌الدین بختیار کاکای در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱، شماره ۴۵۷۱، مأخوذ از دانشنامه حوزوی و یکی فقه
- فاضلی، قادر، درآمدی بر سیاست و حکومت در عرفان اسلامی، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲
- کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۴
- الکساندر بنیگسن و اندرس ویمبوش، صوفیان و کمیسرها، تصوف در اتحاد شوروی، ترجمه افسانه منفرد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸
- گول نوزا سایید ازیموا، فعالیت حزب التحریر در آسیای مرکزی، ترجمه یوسف محمودی، ماهنامه ایراس ۱۳۸۵ شماره ۹.

- لقمان بایمت اف، خجند دومین شهر بزرگ تاجیکستان، ترجمه عبدالله میربابا، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۱، تیر ماه ۱۳۸۲
- محسن وطن دوست، اسلام گرایی در ازبکستان، فصلنامه مطالعاتی- پژوهشی نهضت، سال چهارم- شماره ۱۳- بهار ۱۳۸۲، منتشر شده در پرتال سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- محمد جواد امیدوارنیا، مقاله طریقت کبرویه در چین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳
- محی الدین ابن عربی، آئینه سالکان، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۱
- مصاحبه با آقای دکتر ابراهیم خدایار، ۱۳۹۹/۱۲/۱۲.
- مصاحبه با آقای نوذر شفیعی در مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، ۱۳۹۹/۱۲/۶
- مهدی فدایی مهربانی، پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، تهران، نی، ۱۳۸۸،
- میرزا ملا احمد، یاد یار مهربان، مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکان و رارود تا هند، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰
- نشست تخصصی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ۱۳۹۹/۱۱/۶.
- نشست تخصصی مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور ۱۳۹۹/۱۲/۶
- نصر حامد ابوزید، چنین گفت ابن عربی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰
- نورالدین جعفر بدخشی، خلاصه المناقب، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۴ (۱۹۹۵ م)
- و سیده فهیمه ابراهیمی، سنت گرایان و نظم جدید روسی در مناطق اشغالی فرارود ۱۹۱۷-۱۸۶۴، دوفصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

منابع انگلیسی

- Martha Brill Olcott & Diora Ziyaeva, Islam in Uzbekistan: Religious Education and State Ideology, 2008/9/10.
- Saadat noury , Manouchehr. Access Date : 2013/01/21 . First Iranian Poet who Advocated Social Justice Saif-e Farghani . www.iranian.com

منابع تاجیکی

- Назирчон Турсунов, Торихномаи Хучанд, Хучанд: Меъроҷ, 2012.
- А.М.МИРЗОЕВ ВА А.Е. БЕРТЕЛЪС, ФЕҲРИСТИ ДАСТХАТҶОИ ШАРҚИИ АКАДЕМИЯИ ФАНҶОИ РСС ТОҶИКИСТОН, ДУШАНБЕ, ДОНИШ, 1988.
- А.Ф.ХОЛИЗОДА, НАЗРИЯИ ИДОРАКУНИИ ШАРҚӢ, ДУШАНБЕ, ЭР-ГРОФ, 2017, СС 205-242.

